

نهج البلاغه / ترجمه دشتی ؛ ص 479

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 479

نهج البلاغه

نامه‌ها

نامه‌های امام به دشمنان نامه‌های امام به استانداران و کارگزاران کشور عهد و پیمانهای امام با فرمانداران سفارشات امام به خانواده و یاران

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 481

(2001)

ترجمه نامه 1

(نامه به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال 36 هجری این نامه را امام حسن علیه السلام و عمار یاسر به کوفه بردند)

افشای سران ناکثین

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به مردم کوفه، که در میان انصار پایه‌ای ارزشمند، و در عرب مقامی والا دارند (55418-55354)، پس از ستایش پروردگار! همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چونان دیدن باشد، مردم بر عثمان عیب گرفتند، و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته، و کمتر به سرزنش او زبان گشودم.

اما طلحه و زبیر، آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او یورش برند، و او را برنجانند، و ناتوانش سازند (55455-55419). عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عده‌ای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند (55477-55456).

آگاه باشید! مدینه<sup>1</sup> مردم را یک پارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند.

دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد.

پس به سوی فرمانده خود بشتابید، و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی بگیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ (55507-55478).

(2002)

### ترجمه نامه 2

(نامه به مردم کوفه پس از پیروزی بر شورشیان بصره در ماه رجب سال 36 هجری که کوفیان نقش تعیین کننده داشتند)

### تشکر از مجاهدان از جنگ بر گشته

خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگزاران نعمتش عطا می‌فرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید، به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گشتید (55544-55511).

(2003)

### ترجمه نامه 3

(به امام خبر دادند که شریح بن الحارث، قاضی امام (55563-55545) خانه‌ای به 80 دینار خرید، او را حصار کرده فرمود)

### 1 برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

---

<sup>1</sup> (۱) سرزمین هجرت «دار الهجرة» همان شهر مدینه است.

به من خبر دادند که خانه‌ای با هشتاد دینار خریده‌ای، و سندی برای آن نوشته‌ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند.

(شریح گفت: آری ای امیر مؤمنان،<sup>۲</sup> امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود) (55607-55564)

---

(1) سرزمین هجرت «دار الهجرة» همان شهر مدینه است.

(2) شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود 60 سال در مقام خود باقی ماند اما سه سال در دوران عبد الله بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السلام خلافتی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 483

ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد (55631-55608).

ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای (55657-55632).

اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی، آن سند را چنین می‌نوشتم (55684-55658):

## 2 هشدار از بی‌اعتنایی دنیای حرام

---

<sup>2</sup> (۲) شریح بن حارث را عمر منصب قضاوت داد و حدود ۶۰ سال در مقام خود باقی ماند اما سه سال در دوران عبد الله بن زبیر از قضاوت کناره گرفت و در زمان حجاج استعفا داد، در دوران حکومت امام علیه السلام خلافتی مرتکب شد که او را به روستایی در اطراف مدینه تبعید کرد و دوباره به کوفه بازگرداند.

این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابود شوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد (55706-55685)، این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد:

یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است (55745-55707).

این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده، خریداری کرده است.

هر گونه نقصی در این معامله باشد (55775-55746)، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعون‌ها<sup>۳</sup> چون «کسری» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده است.

### 3 عبرت از گذشتگان

آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته، و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند (55821-55776) همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود «پس تبهکاران زیان خواهند دید» (55840-55822).

به این واقعیت‌ها عقل گواهی می‌دهد هر گاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد (55854-55841).

---

<sup>3</sup> (۱) فرعون، لقب پادشاهان مصر، و کسری، لقب پادشاهان ایران و قیصر، لقب امپراتوران روم، و تبع، لقب فرمانگزاران یمن، و حمیر، لقب پادشاهان جنوب عربستان پیش از اسلام بود.

---

(1) فرعون، لقب پادشاهان مصر، و کسری، لقب پادشاهان ایران و قیصر، لقب امپراتوران روم، و تبع، لقب فرمانگزاران یمن، و حمیر، لقب پادشاهان جنوب عربستان پیش از اسلام بود.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 485

(2004)

#### ترجمه نامه 4

(نامه به یکی از فرماندهان نظامی در سال 36 هجری، برخی نوشتند به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته شد)

#### روش گزینش نیروهای عمل کننده

اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت باز گردند پس همان است که دوست داریم، و اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید با کمک فرمانبرداران با مخالفان نبرد کن، و از آنان که فرمان می‌برند برای سرکوب آنها که از یاری تو سرباز می‌زنند مدد گیر (55894-55855)، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد، و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است (55905-55895).

(2005)

#### ترجمه نامه 5

(نامه به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان، این نامه پس از جنگ جمل در شعبان سال 36 هجری در شهر کوفه نوشته شد)

#### هشدار از استفاده ناروای بیت المال

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی (55932-55906)، تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی، در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود (55969-55933).

(2006)

## ترجمه نامه 6

(نامه امام علیه السلام به معاویه که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری، توسط جریر بن عبد الله فرستاده شد)

## علل مشروعیت حکومت امام علیه السلام

همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابا بکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند،<sup>4</sup> پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر انتخاب کند، و آن کس که غایب بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد (56001-55970). همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است<sup>5</sup>، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است (56018-56002)، حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند،

(1) این سخن امام علیه السلام روش استدلال و مناظره بر اساس باورهای دشمن است، زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می‌کند. امام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می‌فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه‌ای می‌توانی داشته باشی؟! در صورتیکه امام علیه السلام باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه ۱ و ۲ و ۱۴۴ و ۹۷ و ۱۲۰ و ۹۳ مشروحا بیان داشت.

<sup>4</sup> (۱) این سخن امام علیه السلام روش استدلال و مناظره بر اساس باورهای دشمن است، زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می‌کند. امام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می‌فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه‌ای می‌توانی داشته باشی؟! در صورتیکه امام علیه السلام باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه ۱ و ۲ و ۱۴۴ و ۹۷ و ۱۲۰ و ۹۳ مشروحا بیان داشت.

<sup>5</sup> (۲) - نقد تفکر پوپولیسم (مردم سالاری)، زیرا در اسلام هم مردم و رأی آنان مهم است و هم مردم در پرتو ملاکهای اسلامی، فردی را انتخاب می‌کنند، پس اصالت با معیارهای اسلامی است، نه اکثریت فقط.

ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می‌فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه‌ای می‌توانی داشته باشی؟! در صورتیکه امام علیه السلام باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه 1 و 2 و 144 و 97 و 120 و 93 مشروحا بیان داشت.

(2) - نقد تفکر پوپولیسم POPULISM (مردم سالاری)، زیرا در اسلام هم مردم و رأی آنان مهم است و هم مردم در پرتو ملاکهای اسلامی، فردی را انتخاب می‌کنند، پس اصالت با معیارهای اسلامی است، نه اکثریت فقط.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 487

اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند (56044-56019)، به جانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک‌ترین افرادم، و می‌دانی که من از آن ماجرا دور بوده‌ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را پیوشانی. با درود (56075-56045).

(2007)

ترجمه نامه 7

(یکی از پاسخهای امام در اواخر جنگ صفین در سال 38 هجری به نامه معاویه است) نامه‌ای دیگر به معاویه

افشای چهره نفاق معاویه و مشروعیت بیعت

پس از نام خدا و درود! نامه پند آمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضاء کرده بودی (56098-56076)، نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمودش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند، تنها دعوت هوسهای خویش را پاسخ گفته، و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت

می‌کند، که سخن بی ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است (56122-56099). (از همین نامه است) همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست، و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد! آن کس که از این بیعت عمومی سر باز زند، طعنه زن، و عیب جو خوانده می‌شود، و آن کس که نسبت به آن دو دل باشد منافق است (56143-56123).

(2007)

### ترجمه نامه 8

(نامه به جریر بن عبد الله بجلي، فرستاده امام به سوی معاویه در سال 36 هجری) (56098-56076)

### وادار ساختن معاویه به بیعت

پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه‌ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار کن، و با او برخوردی قاطع داشته باش (56122-56099). سپس او را آزاد بگذار: در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه‌ها بیرون می‌ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده، پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین کوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود (56143-56123).

(2009)

### ترجمه نامه 9

(نامه به معاویه در سال 36 هجری که شخصی به نام ابو مسلم آن را برد)

### 1 افشای دشمنی‌های قریش و استقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم



خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم را بکشند،<sup>۶</sup> و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه‌ها از سر گذراندند، و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند،

(۱) در لیلۃ المبیت، چهل نفر از قبائل گوناگون، قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند که امام علی علیه السلام به جای آن حضرت خوابید و پیامبر هجرت کرد. که آیه ۲۰۷ بقره: **و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و از مردم کسانی هستند که جان خود را برای کسب خشنودی خدا با او معامله می‌کنند» در باره امام علی علیه السلام نازل شد.**

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 489

و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه‌های صعب العبور مجبور کردند،<sup>۷</sup> و برای ما آتش جنگ افروختند (56230-56193)، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم، و شر آنان را از حریم دین باز داریم (56242-56231). مؤمن ما در این راه خواستار پاداش بود، و کافر ما از خویشاوندان خود دفاع کرد، دیگر افراد قریش که ایمان می‌آوردند و از تبار ما نبودند، هر گاه آتش جنگ زبانه می‌کشید، و دشمنان هجوم می‌آوردند یا به وسیله هم پیمانهایشان و یا با نیروی قوم و قبیله‌شان حمایت می‌شدند در امان بودند (56271-56243). پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت خود را پیش می‌فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید (56292-56272)، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در موته،<sup>۸</sup> شهید شدند.<sup>۹</sup> کسانی هم بودند که اگر می‌خواستیم نامشان را می‌آوردیم،

<sup>۶</sup> (۱) در لیلۃ المبیت، چهل نفر از قبائل گوناگون، قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند که امام علی علیه السلام به جای آن حضرت خوابید و پیامبر هجرت کرد. که آیه ۲۰۷ بقره: **و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله** و از مردم کسانی هستند که جان خود را برای کسب خشنودی خدا با او معامله می‌کنند» در باره امام علی علیه السلام نازل شد.

<sup>۷</sup> (۱) پیامبر و مسلمانان را با زن و فرزندانشان در دره‌ای سوزان و بی آب و علف به نام شعب ابی طالب، سه سال زندانی و محاصره کردند. تا آنکه جبرئیل خبر داد که پیمان نامه قریش را موریا نه خورده و اثری جز کلمه «بسمک اللهم» از آن وجود ندارد، و زجر و شکنجه مسلمانان و فریاد کودکان و ناله گرسنگان، اهل مکه را به شدت ناراحت کرد، و محاصره شکسته شد، اما بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه در این محاصره وفات کردند.

<sup>۸</sup> (۲) موته، سرزمینی در جنوب شرقی بحر المیت کشور اردن امروز است که در سال هشتم هجری بین مسلمانان و روم جنگی در گرفت و حضرت جعفر به شهادت رسید.

<sup>۹</sup> (۳) عبیده بن حارث پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر، و حمزه عموی پیامبر در احد، و جعفر پسر عموی پیامبر در جنگ موته به شهادت رسیدند.

آنان دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تأخیر افتاد (56327-56293).

شگفتا از روزگار! که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده، و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است، کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعا کننده‌ای که نه من او را می‌شناسم و نه فکر می‌کنم خدا، او را بشناسد! در هر حال خدا را سپاسگزارم (56366-56328).

## 2 افشای ادعای دروغین معاویه در خونخواهی عثمان

اینکه از من خواستی تا قاتلان عثمان را به تو بسپارم، پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو یا غیر تو ندارم (56389-56367).<sup>10</sup> سوگند به جان خودم! اگر دست از گمراهی و تفرقه بر نداری، به زودی آنها را خواهی یافت که تو را می‌طلبند، بی آن که تو را فرصت دهند تا در خشکی و دریا و کوه و صحرا، زحمت پیدا کردنشان را بر خود هموار کنی. و اگر در جستجوی آنان بر آبی بدان که شادمان نخواهی شد، و ملاقات با آنان تو را خوشحال نخواهد کرد، و درود بر اهل آن (56429-56390).

(2010)

## ترجمه نامه 10

(نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد)

### 1 افشای چهره معاویه

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود، جامه‌هایی که به زیباییهای دنیا زینت شده است؟ دنیا تو را با خوشی‌های خود فریب داده، تو را به سوی خود خواند،

---

(1) پیامبر و مسلمانان را با زن و فرزندانشان در دره‌ای سوزان و بی آب و علف به نام شعب ابی طالب،

---

<sup>10</sup> (۴) روزی امام علیه السلام بر بالای منبر فرمود: کشندگان عثمان از جای برخیزند. بیش از ده هزار نفر از مهاجر و انصار به پا خاستند!

سه سال زندانی و محاصره کردند. تا آنکه جبرئیل خبر داد که پیمان نامه قریش را موربانه خورده و اثری جز کلمه «بسمک اللهم» از آن وجود ندارد، و زجر و شکنجه مسلمانان و فریاد کودکان و ناله گرسنگان، اهل مکه را به شدت ناراحت کرد، و محاصره شکسته شد، اما بسیاری از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه در این محاصره وفات کردند.

(2) موته، سرزمینی در جنوب شرقی بحر المیت کشور اردن امروز است که در سال هشتم هجری بین مسلمانان و روم جنگی در گرفت و حضرت جعفر به شهادت رسید.

(3) عبیده بن حارث پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر، و حمزه عموی پیامبر در احد، و جعفر پسر عموی پیامبر در جنگ موته به شهادت رسیدند.

(4) روزی امام علیه السلام بر بالای منبر فرمود: کشندگان عثمان از جای برخیزند. بیش از ده هزار نفر از مهاجر و انصار به پا خاستند!

#### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 491

و تو به دعوت آن پاسخ دادی، فرمانت داد و اطاعت کردی (56463-56430). همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی می کند که هیچ سپر نگهدارنده ای نجات نمی دهد.

ای معاویه از این کار دست بکش، و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو می آید. به گمراهان فرو مایه، گوش مسپار! اگر چنین نکنی به تو اعلام می دارم که در غفلت زدگی قرار گرفته ای (56505-56464)، همانا تو ناز پرورده ای هستی که شیطان بر تو حکومت می کند، و با تو به آرزوهایش می رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد (56521-56506).

معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید (56539-56522). پناه به خدا می برم از گرفتار شدن به دشمنی های ریشه دار! تو را می ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد (56558-56540).

## 2 پاسخ به تهدید نظامی

معاویه! مرا به جنگ خوانده‌ای، اگر راست می‌گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار باز دار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ (56583-56559) من ابو الحسن، کشنده جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر،<sup>11</sup> می‌باشم که سر آنان را شکافتم، امروز همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می‌کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که شما با اختیار رهایش کرده، و با اکراه پذیرفته بودید (56622-56584)!

## 3 پاسخ به خونخواهی دروغین معاویه

خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده‌ای؟ در حالی که می‌دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است.

اگر راست می‌گویی از آنها مطالبه کن (56642-56623)! همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی، و می‌بینم که لشکریانت با بی‌صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن‌ها، مرا به کتاب خدا می‌خوانند در حالی که لشکریان تو، کافر و بیعت‌کنندگان پیمان شکنند (56678-56643)!

(2011)

## ترجمه نامه 11

(دستور العمل امام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد)

## آموزش نظامی به لشکریان

<sup>11</sup> (۱) جد معاویه، عتبة بن ربیعة، و دایی او، ولید بن عتبة، و برادر او، حنظلة بن ابی سفیان، در آغاز نبرد بدر به میدان آمدند، علی علیه السلام در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عتبة جد معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای در آورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت.

هر گاه به دشمن رسیدند، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی‌ها، یا دامنه کوه‌ها،

(1) جد معاویه، عتبۀ بن ربیعۀ، و دایی او، ولید بن عتبۀ، و برادر او، حنظلۀ بن ابی سفیان، در آغاز نبرد در بدر به میدان آمدند، علی علیه السلام در برابر دایی معاویه، «ولید» قرار گرفت و کار او را ساخت سپس به کمک «عبیده» رفت که با عتبۀ جد معاویه سخت درگیر بود او را نیز از پای در آورد و در ادامه نبرد برادر معاویه را کشت.

نهج البلاغۀ / ترجمه دشتی، ص: 493

یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد (56713-56679)، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید، و در بالای قله‌ها، و فراز تپه‌ها، دیده‌بان‌هایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد! و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلایه داران سپاهند (56749-56714).

از پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید، و هر گاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن (56777-56750).

(2012)

## ترجمه نامه 12

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگان سپاه امام به سوی شام حرکت کردند، معقل از بزرگان و شجاعان بنام کوفه بود) (56797-56778)

احتیاط‌های نظامی نسبت به سربازان پیش تاز

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن، در خنکی صبح و عصر،<sup>۱۲</sup> سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن. در آغاز شب حرکت نکن زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده، و آن را برای اقامت کردن، نه کوچ کردن، تعیین فرموده است.

پس آسوده باش، و مرکب‌ها را آسوده بگذار، آنگاه که سحر آمد و سپیده صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت پروردگار حرکت (56859-56798). هر جا دشمن را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست، نه چنان به دشمن نزدیک شو که چونان جنگ افروزان باشی، و نه آنقدر دور باش که پندارند از نبرد می‌هراسی، تا فرمان من به تو رسد (56888-56860)، مبادا کینه آنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید شما را به جنگ وا دارد (56899-56889).

(2013)

### ترجمه نامه 13

(دستور العمل امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی)<sup>۱۳</sup>

### رعایت سلسله مراتب فرماندهی

من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیان که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید (56931-56900)، زیرا که مالک، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود. نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می‌گیرد (56954-56932).

(1) بردین: دو سرما یعنی خنکی صبح و عصر

<sup>12</sup> (۱) بردین: دو سرما یعنی خنکی صبح و عصر

<sup>13</sup> (۲) در یکی از مانورهای نظامی، وقتی میان دو تن از فرماندهان زیاد و شریح، اختلاف بالا گرفت امیر المؤمنین علیه السلام مالک اشتر را به سمت فرماندهی کل برگزیده به سوی آنان فرستاد.

(2) در یکی از مانورهای نظامی، وقتی میان دو تن از فرماندهان زیاد و شریح، اختلاف بالا گرفت امیر المؤمنین علیه السلام مالک اشتر را به سمت فرماندهی کل برگزیده به سوی آنان فرستاد.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 495

(2014)

### ترجمه نامه 14

(دستور امام پیش از رویارویی با دشمن در صفین)

### رعایت اصول انسانی در جنگ

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمد الله حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود (56982-56955). اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید، و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید.

زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند (57018-56983)، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله می کرد، او و فرزندانش را سرزنش می کردند (57043-57019).

(2015)

### ترجمه نامه 15

(دعای امام در میدان جنگ)

### نیایش در جنگ

خدایا! قلب‌ها به سوی تو روان شده، و گردن‌ها به درگاه تو کشیده، و دیده‌ها به آستان تو نگران، و گام‌ها در راه تو در حرکت، و بدن‌ها در خدمت تو لاغر شده است (57071-57044)، خدایا دشمنی‌های پنهان آشکار، و دیگهای کینه در جوش است (57080-57072)، خدایا به تو شکایت می‌کنیم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته‌های ما پراکنده است.

«پروردگارا! بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما که تو از بهترین داورانی»

(57103-57081) (2016)

### ترجمه نامه 16

(دستور العمل امام به هنگام آغاز جنگ در سال 37 هجری در میدان صفین)

### آموزش تاکتیک‌های نظامی

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 497

عقب نشینی‌هایی که مقدمه هجوم دیگری است، و ایستادنی که حمله در پی دارد نگرانتان نسازد (57121-57104)، حق شمشیرها را اداء کنید، و پشت دشمن را به خاک بمالید، و برای فرو کردن نیزه‌ها، و محکم‌ترین ضربه‌های شمشیر، خود را آماده کنید، صدای خود را در سینه‌ها نگهدارید که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد (57144-57122).

به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، آنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند و آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند (57164-57145).

(2017)

### ترجمه نامه 17



(نامه‌ای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین ماه صفر سال 37 هجری)

## 1 افشای چهره بنی امیه و فضائل اهل بیت علیهم السلام

معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو باز داشتم، امروز به تو نخواهم بخشید (57189-57165)،<sup>14</sup> و اما در مورد سخن تو که «جنگ، عرب را جز اندکی، به کام خویش فرو برده است» آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر راه باطل بود در آتش است (57214-57190). اما اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرات جهادگر را کرده‌ای، بدان که رشد تو در شک به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریص‌تر از اهل عراق به آخرت نیستند (57240-57215).

## 2 فضائل عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است، اما جد شما «امیه» چونان جد ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبد المطلب»، و «ابو سفیان» مانند «ابو طالب» نخواهند بود، هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست،<sup>15</sup> و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود (57281-57241)، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند (57291-57282).

از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شدگان را بزرگ کردیم (57305-57292)، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابو سفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و

---

<sup>14</sup> (۱) در ادامه نبرد صفین که شامیان خسته و متزلزل شدند و اثار شکست در آنها آشکار شد، معاویه با عمرو عاص مشورت کرد و گفت حال که همه چیز دارد از دست ما می‌رود، پس نامه‌ای به علی بنویسیم و از او بخواهیم که حکومت شام را به ما واگذارد و خود امام جامعه اسلامی باشد. عمرو عاص گفت علی نمی‌پذیرد اما نوشتن نامه و طرح این تقاضا مانعی ندارد. پس از رسیدن این تقاضا نامه به دست امام علیه السلام، نامه ۱۷ را در پاسخ معاویه نوشت: (کتاب وقعه صفین ص ۴۶۸)

<sup>15</sup> (۲) در سال هشتم که مکه فتح گردید، رسول خدا همه آنانکه با او جنگیدند را آزاد کرد و فرمود بروید همه شما را آزاد کردم از آن پس خاندان ابو سفیان را «أبناء الطلقاء» نامیدند.

مهاجران نخستین ارزش خود را باز یافتند (57342-57306)، پس ای معاویه شیطان را از خویش بهره‌مند، و او را بر جان خویش راه مده. با درود (57354-57343).

(1) در ادامه نبرد صفین که شامیان خسته و متزلزل شدند و آثار شکست در آنها آشکار شد، معاویه با عمرو عاص مشورت کرد و گفت حال که همه چیز دارد از دست ما می‌رود، پس نامه‌ای به علی بنویسیم و از او بخواهیم که حکومت شام را به ما واگذارد و خود امام جامعه اسلامی باشد. عمرو عاص گفت علی نمی‌پذیرد اما نوشتن نامه و طرح این تقاضا مانعی ندارد. پس از رسیدن این تقاضا نامه به دست امام علیه السلام، نامه 17 را در پاسخ معاویه نوشت: (کتاب وقعه صفین ص 468)

(2) در سال هشتم که مکه فتح گردید، رسول خدا همه آنانکه با او جنگیدند را آزاد کرد و فرمود بروید همه شما را آزاد کردم از آن پس خاندان ابو سفیان را «أبناء الطلقاء» نامیدند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 499

(2018)

ترجمه نامه 18

(نامه به فرماندار بصره عبد الله بن عباس در سال 36 هجری پس از جنگ جمل) (57369-57355)

روش برخورد با مردم، (اخلاق اجتماعی)

بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان، و کشتزار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای (57388-57370). بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند، همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هر گاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت (57419-57389)، و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد (57436-57420)، پس مدارا کن ای ابو العباس! امید

است آنچه از دست و زبان تو از خوب و یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم.

سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود (57468-57437).

(2019)

### ترجمه نامه 19

(نامه به یکی از فرمانداران به نام عمر بن ابی سلمه ارحبی که در فارس ایران حکومت می‌کرد)

#### هشدار از بد رفتاری با مردم

پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند (57506-57469)، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن (57536-57507).

(2020)

### ترجمه نامه 20

(نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره. ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت) (57572-57537)

#### هشدار از خیانت به بیت المال

همانا من، براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی،

کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، در مانده و خوار و سرگردان شوی! با درود (57603-57573).

(2021)

### ترجمه نامه 21

(نامه دیگری به زیاد در سال 36 هجری)

### سفارش به میانه روی

ای زیاد، از اسراف پرهیز، و میانه روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست (57630-57604).

آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟

و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟

و تهیدستان و بیوه زنان را از آن نعمت‌ها محروم می‌کنی؟ (57658-57631) همانا انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود (57671-57659).

(2022)

### ترجمه نامه 22

(نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال 36 هجری که گفت پس از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم) (57704-57672)

### سفارش به آخرت گرایی

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان گاهی خشنود می‌شود به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رود، و ناراحت می‌شود برای از دست دادن چیزی که هرگز به آن نخواهد رسید. ابن عباس! خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است، و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد (57735-57705)، آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خوشنود نسازد، آنچه در دنیا از دست می‌دهی زاری کنان تأسف مخور، و همت خویش را به دنیا پس از مرگ واگذار (57758-57736).

(2023)

### ترجمه نامه 23

(وصیت امام علیه السلام در لحظه‌های شهادت در ماه رمضان سال 40 هجری)

### پندهای جاودانه

سفارش من به شما، آن که به خدا شرک نوزید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تباه نکنید.<sup>16</sup>

---

(1) امام علی علیه السلام شخصی به نام «سعد» را برای جمع آوری بیت المال و مالیات، نزد زیاد بن ابیه به بصره فرستاد.

زیاد به جای پرداخت امانت‌ها با فرستاده امام به اختلاف و نزاع پرداخت، فرستاده امام به کوفه مراجعت کرد و شکایتی بر ضد زیاد نوشت و به امام تسلیم داشت که آن حضرت نامه 21 را نوشت.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 503

این دو ستون دین را بر پا دارید، و این دو چراغ را روشن نگهدارید، آنگاه سزاوار هیچ سرزنشی نخواهید بود (57797-57759).

---

<sup>16</sup> (1) امام علی علیه السلام شخصی به نام «سعد» را برای جمع آوری بیت المال و مالیات، نزد زیاد بن ابیه به بصره فرستاد. زیاد به جای پرداخت امانت‌ها با فرستاده امام به اختلاف و نزاع پرداخت، فرستاده امام به کوفه مراجعت کرد و شکایتی بر ضد زیاد نوشت و به امام تسلیم داشت که آن حضرت نامه 21 را نوشت.

من دیروز همراهتان بودم و امروز مایه عبرت شما می‌باشم، و فردا از شما جدا می‌گردم، اگر مانند خود اختیار خون خویش را دارم، و اگر بمیرم، مرگ وعده‌گاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا، و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید.

«آیا دوست ندارید خدا شما را بیمارزد؟» (57835-57798) به خدا سوگند! همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم، و نشانه‌های آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم که: «و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است»

(57862-57836) می‌گوییم: (شبهه این کلمات در خطبه‌ها گذشت که جهت برخی مطالب تازه آن را آوردیم)

(57886-57863) (2024)

## ترجمه نامه 24

(پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت نامه اقتصادی را در 20 جمادی الاول سال 37 هجری نوشت)

### 1 وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی

(57900-57887) این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده‌اش گرداند. (57924-57901).

[قسمتی از این نامه است] همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آنگونه که رواست از آن مصرف نماید، و از آن انفاق کند، اگر برای حسن حادثه‌ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را پس از برادرش بر عهده گیرد، و کار او را تداوم بخشد (57951-57925).

پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت، من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بزرگ داشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فراهم آورم (57986-57952).

## 2 ضرورت حفظ اموال

و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کرده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال‌های درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه به گونه‌ای زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد (58020-57987).

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 505

و زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می‌باشند<sup>17</sup>، پس از تولد فرزند، فرزند خود را برگیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، ما در آزاد است، و کنیز بودن از او برداشته شده، و آزادی خویش را باز یابد (58055-58021).

( «ودیة» بمعنی نهال خرما، و جمع آن «ودی» بر وزن «علی» می‌باشد (58073-58056)، و جمله امام نسبت به درختان

«حتی تشکل ارضها غراسا»

از فصیح‌ترین سخنان است یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیایند)

(58109-58074) (2025)

## ترجمه نامه 25

---

<sup>17</sup> (1) اشاره به تفکر: پولی گامی PCLYGAWI (چند همسری) وقتی بر اثر ناهماهنگی نسل در يك جامعه، تعداد زنان بیشتر باشند یا به علت جنگهای فراوان، زنان فراوانی بدون شوهر بمانند، تنها راه فساد زدانی و کنترل مفاسد جامعه، تعدد زوجات (پولی‌گامی) است که تفکر مونوگامی MONOGAWI (تک همسری) رد و نقد می‌شود.

(دستور العمل امام به مأموران جمع آوری مالیات در سال 36 هجری) ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به پا می‌داشت و فرمان به عدل صادر می‌کرد، در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی مقدار (58149-58110)

## 1 اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن.

در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر (58176-58150).

هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری، به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن (58203-58177). سپس می‌گویی:

«ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟» (58228-58204) اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هر چه از طلا و نقره به تو رساند بردار (58258-58229)، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست.

آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه‌گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان (58295-58259)، حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقی مانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقی مانده، حق خداوند باشد (58335-58296). اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را درهم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار،



(1) اشاره به تفکر: پولی گامی POLYGAMY (چند همسری) وقتی بر اثر ناهماهنگی نسل در یک جامعه، تعداد زنان بیشتر باشند یا به علت جنگهای فراوان، زنان فراوانی بدون شوهر بمانند، تنها راه فساد زدائی و کنترل مفاسد جامعه، تعدد زوجات (پولی گامی) است که تفکر مونوگامی MONOGAMY (تک همسری) رد و نقد می‌شود.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 507

تا حق خدا را از آن برگیری (58352-58336).

و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند (58386-58353).

## 2 حمایت از حقوق حیوانات

در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیر خواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار (58407-58387)، سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هر گاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زبانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند (58450-58408)، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی علف نکشاند، و هر چند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هر گاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند» (58486-58451) تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سر حال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم نماییم.

عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد شد. ان شاء الله (58515-58487).

(2026)

### ترجمه نامه 26

(نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال 36 هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد) (58528-58516)<sup>18</sup>

#### 1 اخلاق کار گزاران مالیاتی

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده‌ای جز خدا نیست (58545-58529)، و سفارش می‌کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را خالصانه انجام دهد (58577-58546).

و به او سفارش می‌کنم با مردم تند خو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی‌اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند (58600-58578). بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می‌دهیم،

(1) طبق نقل قاضی نعمان در دعائم الاسلام ج 1 ص 252 و الغارات ج 2 ص 450 این شخص مخنف سلیم ازدی بود که بعدها از طرف امام علیه السلام استاندار اصفهان شد و در جنگ صفین شرکت کرد و سعید بن وهب را جانشین خود قرار داد و در ادامه نبرد در صفین به شهادت رسید. (کتاب صفین ص 104).

<sup>18</sup> (1) طبق نقل قاضی نعمان در دعائم الاسلام ج 1 ص 252 و الغارات ج 2 ص 450 این شخص مخنف سلیم ازدی بود که بعدها از طرف امام علیه السلام استاندار اصفهان شد و در جنگ صفین شرکت کرد و سعید بن وهب را جانشین خود قرار داد و در ادامه نبرد در صفین به شهادت رسید. (کتاب صفین ص 104).

تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری (58635-58601)، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند (58653-58636).

## 2 امانت داری

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود (58683-58654)، و همانا بزرگ‌ترین خیانت! خیانت به ملت، و رسواترین دغلكاری، دغلبازی با امامان است، با درود (58696-58684).

(2027)

## ترجمه نامه 27

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال 37 هجری به سوی مصر فرستاد) (58712-58697)<sup>19</sup>

## 1 اخلاق اجتماعی

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان‌ها در عدالت تو مأیوس نگردند (58744-58713)، زیرا خداوند از شما بندگان در باره اعمال کوچک و بزرگ،

<sup>19</sup> (۱) محمد بن ابی بکر، نامه‌ها و دستور العمل‌های امام را جمع‌آوری کرده و همواره مورد مطالعه قرار می‌داد و در اداره سیاسی مصر از آن بهرمنند می‌گشت، پس از هجوم عمرو عاص به مصر و شهادت محمد، تمام نامه‌هایی را که در خانه او موجود بود به شام انتقال دادند. و معاویه آنها را حفظ کرد. ولید بن عقبه به معاویه گفت این نامه‌ها را بسوزانید. معاویه گفت وای بر تو آیا چنین دستور العمل‌های علمی و ارزشمند را باید سوزاند؟ این نامه‌ها در خزینه‌های بنی امیه ماند تا دوران حکومت عمر بن عبد العزیز که همه آن را به دانشمندان معرفی کرده و از آن استفاده کردند. (کتاب الغارات ص ۲۵۱).

آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست (58769-58745).

## 2 اعتدال گرایی زاهدان

آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند (58793-58770)، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکی‌های دنیا را خوردند، و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آنگونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند (58817-58794).

سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پر سود، به سوی آخرت شتافتند.

لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود، و هر گونه لذتی در اختیارشان قرار دارد (58850-58818).

---

(1) محمد بن ابی بکر، نامه‌ها و دستور العمل‌های امام را جمع آوری کرده و همواره مورد مطالعه قرار می‌داد و در اداره سیاسی مصر از آن بهرمنده می‌گشت، پس از هجوم عمرو عاص به مصر و شهادت محمد، تمام نامه‌هایی را که در خانه او موجود بود به شام انتقال دادند. و معاویه آنها را حفظ کرد. ولید بن عقبه به معاویه گفت این نامه‌ها را بسوزانید. معاویه گفت وای بر تو آیا چنین دستور العمل‌های علمی و ارزشمند را باید سوزاند؟ این نامه‌ها در خزینه‌های بنی امیه ماند تا دوران حکومت عمر بن عبد العزیز که همه آن را به دانشمندان معرفی کرده و از آن استفاده کردند. (کتاب الغارات ص 251).

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 511

## 3 ضرورت یاد مرگ

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی‌های لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد: یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود! پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیک‌تر؟ (58886-58851) و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیک‌تر است؟ شما همه شکار آماده مرگ می‌باشید: اگر توقف کنید شما را می‌گیرد، و اگر فرار کنید به شما می‌رسد. مرگ از سایه شما به شما نزدیک‌تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است (58920-58887)، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد، و حرارتش شدید، و عذابش نو به نو وارد می‌شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی‌شنوند، و نا راحتی‌ها در آن پایان ندارد! (58944-58921) اگر می‌توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوش بینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش‌بین‌تر است، باید بیشتر از دیگران از کیفر الهی بترسد (58980-58945).

#### 4 اخلاق مدیران اجرایی

ای محمد بن ابی بکر! بدان که من تو را سرپرست بزرگ‌ترین لشکر یعنی لشکر مصر، قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، و از دین خود دفاع کنی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد (59016-58981). خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود (59037-59017). نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است (59062-59038).

[قسمتی از نامه] امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی، هیچ گاه مساوی نخواهند بود، چنان که دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنانش برابر نیستند (59078-59063)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

«بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد (59105-59079)، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»

(59121-59106) (2028)

## ترجمه نامه 28

(جواب نامه معاویه: که یکی از نیکوترین نامه‌های امام است که پس از جنگ جمل در سال 36 هجری نوشته شد) (59136-59122)

## 1 افشای ادعاهای دروغین معاویه

### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 513

پس از یاد خدا و درود! نامه شما رسید، که در آن نوشتید، خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای دینش برگزید، و با یارانش او را تأیید کرد (59155-59137)، راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی؟ و از نعمت وجود پیامبر با خبرمان سازی؟ داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پر خرمای «هجر» برد<sup>20</sup> یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند (59185-59156)! و پنداشتی که برترین انسان‌ها در اسلام فلان کس، و فلان شخص است؟<sup>21</sup> چیزی را یاد آورده‌ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی‌شود، تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است؟ (59218-59186) اسیران آزاد شده<sup>22</sup> و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان!

<sup>20</sup> (۱) «هجر» یکی از شهرهای قدیمی «بحرین» است که درختان خرما فراوان داشت، در ضرب المثل فارسی می‌گوییم «زیره به کرمان بردن»

<sup>21</sup> (۲) فلان و فلان یعنی ابا بکر و عمر.

<sup>22</sup> (۳) ابو سفیان و فرزندانشان در روز فتح مکه تسلیم شدند که پیامبر آنها را آزاد گذاشت، خطاب به آنها فرمود

اذهبوا فانتم الطلقاء. E

(بروید شما آزادید)

هرگز! خود را در چیزی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای، حال کار بدین جا کشید که محکوم حاکم باشد؟ (59249-59219) ای مرد چرا بر سر جایتم نمی‌نشینی؟<sup>۲۳</sup> و کوتاهی کردن‌هایت را به یاد نمی‌آوری؟

و به منزلت عقب مانده‌ات باز نمی‌گردی؟ برتری ضعیفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد؟ تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان، و از راه راست روی گردانی (59281-59250)!

## 2 فضائل بنی هاشم

: «آنچه می‌گویم برای آگاهان تو نیست، بلکه برای یاد آوری نعمت‌های خدا می‌گویم» آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ (59306-59282) اما آنگاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را سید الشهداء خواندند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز بر پیکر او بجای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت؟ (59323-59307) آیا نمی‌بینی؟ گروهی که دستشان در جهاد قطع شد، و هر کدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما<sup>۲۴</sup> ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید، طیارش خواندند؟ که با دو بال در آسمان بهشت پرواز می‌کند (59351-59324)؛ و اگر خدا نهد نمی‌فرمود که مرد خود را بستاید، فضائل فراوانی را بر می‌شمردم، که دل‌های آگاه مؤمنان آن را شناخته، و گوش‌های شنوندگان با آن آشناست.

## 3 فضائل بنی هاشم و رسوایی بنی امیه:

معاویه! دست از این ادعاها بردار، که تیرت به خطا رفته است، همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های ما (59388-59352). اینکه با شما طرح خویشاوندی ریختم، ما از طایفه شما همسر گرفتیم، و شما از طایفه ما همسر انتخاب کردید، و برابر با شما رفتار کردیم، عزت گذشته، و فضیلت پیشین را از ما باز نمی‌دارد، شما چگونه با ما برابرید که (59413-59389) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ماست، و دروغگوی رسوا از شما،<sup>۲۵</sup> حمزه شیر

<sup>23</sup> (۴) مثل است، یعنی قدر و منزلت خود را چرا درک نمی‌کنی؟

<sup>24</sup> (۵) جعفر بن ابی طالب برادر امام (ع) که در جنگ موته شهید شد و به جعفر طیار مشهور است.

<sup>25</sup> (۶) منظور ابو جهل است.

خدا (اسد الله) از ماست، و ابو سفیان، (اسد الاحلاف)<sup>۲۶</sup> از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما،<sup>۲۷</sup> و بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم کش دوزخیان از شما،<sup>۲۸</sup> از ما این همه فضیلت‌ها، و از شما آن همه رسوایی‌هاست (59414-59452).

(1) «هجر» یکی از شهرهای قدیمی «بحرین» است که درختان خرماي فراوان داشت، در ضرب المثل فارسی می‌گوییم «زیره به کرمان بردن»

(2) فلان و فلان یعنی ابا بکر و عمر.

(3) ابو سفیان و فرزندان‌شان در روز فتح مکه تسلیم شدند که پیامبر آنها را آزاد گذاشت، خطاب به آنها فرمود

اذهبوا فأنتم الطلقاء.

(بروید شما آزادید)

(4) مثل است، یعنی قدر و منزلت خود را چرا درک نمی‌کنی؟

(5) جعفر بن ابی طالب برادر امام (ع) که در جنگ مته شهید شد و به جعفر طیار مشهور است.

(6) منظور ابو جهل است.

<sup>26</sup> (۷) ابو سفیان چون قبائل گوناگون را سوگند داد تا با رسول خدا بجنگند او را به مسخره (شیر سوگندها) نامیدند.

<sup>27</sup> (۸) صبیبة النار: وقتی «عقیه» از سران کینه توز قریش در جنگ بدر دستگیر شد به هنگام کشته شدن خطاب به پیامبر گفت من للصیبة یا محمد؟ سرپرست فرزندان من چه کسی باشند؟ پیامبر فرمود.

أ النار

( آتش جهنم) از آن پس به «صبیبة النار» معروف شد.

<sup>28</sup> (۹) بهترین زنان حضرت زهرا (س) است که در حدیث مشهوری پیامبر (ص) فرمود:

أ انك سيدة نساء العالمين»

به کتاب نهج الحیاة مراجعه شود، و زن هیزم کش، ام جمیل خواهر ابو سفیان زن ابو لهب و عمه معاویه است که همه طلاها و زیور آلات خود را فروخت تا برای ادبیت پیامبر (ص) مصرف گردد.



(7) ابو سفیان چون قبائل گوناگون را سوگند داد تا با رسول خدا بجنگند او را به مسخره (شیر سوگندها) نامیدند.

(8) صبیۀ النار: وقتی «عقبه» از سران کینه توز قریش در جنگ بدر دستگیر شد به هنگام کشته شدن خطاب به پیامبر گفت من للصبیۀ یا محمد؟ (سرپرست فرزندان من چه کسی باشند؟) پیامبر فرمود.

## النار

(آتش جهنم) از آن پس به «صبیۀ النار» معروف شد.

(9) بهترین زنان حضرت زهرا (س) است که در حدیث مشهوری پیامبر (ص) فرمود:

«انک سیدة نساء العالمین»

به کتاب نهج الحیاء مراجعه شود، و زن هیزم کش، ام جمیل خواهر ابو سفیان زن ابو لهب و عمه معاویه است که همه طلاها و زیور آلات خود را فروخت تا برای اذیت پیامبر (ص) مصرف گردد.

نهج البلاغۀ / ترجمه دشتی، ص: 515

اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود:

«خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعض دیگر در کتاب خدا» (59482-59453) و خدای سبحان فرمود:

«شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است».

پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم (59509-59483)، و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنان پیروز گردیدند، اگر

این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر دلیل دیگری داشتند ادعای انصار به جای خود باقی است (59536-59510).

معاویه، تو پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام؟ و بر همه آنها شوریده‌ام؟

اگر چنین شده باشد جنایتی بر تو نرفته که از تو عذر خواهی کنم.

«و آن شکوهایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست» (59562-59537)<sup>29</sup>

#### 4 مظلومیت امام علیه السلام

و گفته‌ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می‌کشاندند.

سوگند به خدا! خواستی نکوهش کنی، اما ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده‌ای (59585-59563)، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، ما دام که در دین خود تردید نداشته، و در یقین خود شک نکند، این دلیل را آورده‌ام حتی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم به مقداری که از خاطر گذشت (59621-59586).

سپس کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می‌باشی! راستی کدام یک از ما دشمنی‌اش با عثمان بیشتر بود؟ و راه را برای کشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد؟ یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟ (59666-59622) نه، هرگز، به خدا سوگند:

«خداوند باز دارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند، و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند» (59686-59667) من ادعا ندارم که در مورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی‌گرفتم، نکوهش می‌کردم و از آن عذر خواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری کسانی که ملامت شوند و بی‌گناهند.

<sup>29</sup> (۱) تک بیته از شاعر ابو ذؤیب هذلی است.

«و بسیاری ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند» (59714-59687)<sup>۳۰</sup> «من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمی‌خواهم، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم»

(59715-59731)

## 5 پاسخ به تهدید نظامی

(1) تک بیتی از شاعر ابو ذؤیب هذلی است.

(2) شعری است از شاعری گمنام و برخی از اکثم بن صیفی نقل کرده‌اند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 517

نوشته‌ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وا می‌داری! فرزندان عبد المطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ پس «کمی صبر کن که هم‌آورد<sup>۳۱</sup> تو به میدان آید» آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، (59732-59769) و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند.

کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است (59795-59770)، همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد،<sup>۳۲</sup> می‌آیند.

<sup>30</sup> (۲) شعری است از شاعری گمنام و برخی از اکثم بن صیفی نقل کرده‌اند.

<sup>31</sup> (۱) حمل، مردی شجاع از طایفه قشیر بود که يك تنه جنگید و شتران خود را باز پس گرفت. «مهلت ده تا حمل به میدان آید» که ضرب المثل شد برای، هم‌آورد طلبیدن در میدان.

<sup>32</sup> (۲) برادر معاویه، حنظله بن ابی سفیان، دایی معاویه ولید بن عتبه، و جد معاویه عتبه بن ربیعہ پدر هندی، بود.

«و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست»

(59821-59796) (2029)

### ترجمه نامه 29

(نامه به مردم بصره، در سال 38 هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت)

### هشدار به مردم بصره

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید. با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم (59853-59822)، اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند (59875-59854).

و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید،<sup>33</sup> حمله‌ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزش‌های فرمانبردارانتان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز به جای شخص متهمی، انسان نیکوکاری را نخواهم گرفت، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست (59913-59876).

(2030)

### ترجمه نامه 30

(نامه دیگری به معاویه)

### پند و هشدار به معاویه

---

<sup>33</sup> (۳) پس از هجوم عمرو عاص به مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر، مخالفان امام در بصره نیز به فکر شورش افتادند، صحار بن عباس عبدی نامه‌ای به معاویه نوشت و از او خواست مردی را به بصره بفرستند تا مخالفان را سازماندهی کند، معاویه خوشحال شد و ابن حضرمی را فرستاد که تحرکاتی پدید آمد، و سران و بزرگان قبائل رو در روی هم قرار گرفتند، وقتی به امام در کوفه اطلاع دادند آن حضرت این نامه را نوشت، و سر انجام طرفداران امام ابن حضرمی را شکست داده او را کشتند. «الغارات ج ۲ ص ۳۷۳-۴۱۲»

(1) حمل، مردی شجاع از طایفه قشیر بود که یک تنه جنگید و شتران خود را باز پس گرفت. «مهلت ده تا حمل به میدان آید» که ضرب المثل شد برای، هم‌اورد طلبیدن در میدان.

(2) برادر معاویه، حنظله بن ابی سفیان، دائی معاویه ولید بن عتبه، و جد معاویه عتبۀ بن ربیعہ پدر هند، بود.

(3) پس از هجوم عمرو عاص به مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر، مخالفان امام در بصره نیز به فکر شورش افتادند، صحرار بن عباس عبدی نامه‌ای به معاویه نوشت و از او خواست مردی را به بصره بفرستند تا مخالفان را سازماندهی کند، معاویه خوشحال شد و ابن‌حزرمی را فرستاد که تحرکاتی پدید آمد، و سران و بزرگان قبائل رو در روی هم قرار گرفتند، وقتی به امام در کوفه اطلاع دادند آن حضرت این نامه را نوشت، و سرانجام طرفداران امام ابن‌حزرمی را شکست داده او را کشتند. «الغارات ج 2 ص 373-412»

#### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 519

نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همت کن که در نا آگاهی آن معذور نخواهی بود (59937-59914)، همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راه‌های روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند، کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند (59973-59938).

معاویه اینک به خود آی، و به خود پرداز! زیرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن کرده است. اما تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه کفر ورزی، حرکت می‌کنی (59993-59974)، خواسته‌های دل تو را به بدی‌ها کشانده، و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته، و راه‌های نجات را بر روی تو بسته است (60008-59994).

(نامه به فرزندش امام حسن علیه السلام وقتی از جنگ صفین باز می‌گشت و به سرزمین «حاضرین»  
رسیده بود در سال 38 هجری) (60024-60009)<sup>34</sup>

### 1 انسان و حوادث روزگار

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده- که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد- مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نمی‌آید، رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود (60051-60025)، در دنیا هدف بیماری‌ها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سودا کننده دنیای فریب کار، وام دار نابودی‌ها، اسیر مرگ، هم سوگند رنجها، هم نشین اندوه‌ها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهش‌ها، و جانشین گذشتگان است (60086-60052). پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتن فکر می‌کنم و از غیر خودم روی گردان شدم (60123-60087)، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهشها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که شوخی بر نمی‌دارد، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد (60147-60124). و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است، پس کار تو را کار خود شمردم، و نامه‌ای برای تو نوشتم، تا تو را در سختی‌های زندگی رهنمون باشد. حال من زنده باشم یا نباشم (60184-60148).

(1) حاضرین، روستاهای بین شام و عراق، یا روستاهای اطراف شهر «بالس» شهری از توابع شام می‌باشد.

<sup>34</sup> (۱) حاضرین، روستاهای بین شام و عراق، یا روستاهای اطراف شهر «بالس» شهری از توابع شام می‌باشد.

## 2 مراحل خودسازی

پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست؟ اگر سر رشته آن را در دست گیری (60214-60185).

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی‌اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنائی بخش، و با یاد مرگ آرام کن، به نابودی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا به او آگاهی بخش (60237-60215)، و از دگرگونی روزگار، و زشتی‌های گردش شب و روز او را بتربسان، تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور (60261-60238). در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و ببیندیش که آنها چه کردند؟

از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند؟

از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی‌گذرد که تو هم یکی از آنانی (60295-60262)! پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش، و آنچه نمی‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی‌هاست (60329-60296).

## 3 اخلاق اجتماعی

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدیها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آنگونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.

برای حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن (60365-60330)، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتت پسندیده است (60381-60366)، در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای، در دعا با

اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش.

وصیت مرا بدرستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد (60423-60382)، بدان علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد (60439-60424).

#### 4 شتاب در تربیت فرزند

پسر! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که أجل فرا رسد،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 523

و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم (60470-60440)، و در نظرم کاهش پدید آید چنانکه در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود (60503-60471).

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند (60535-60504)، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد (60550-60536).

پسر! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام (60590-60551)، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و



ناشناخته‌های آنان را دور کردم (60613-60591)، پس آنگونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم (60628-60614)، زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفا داری.

### 5 روش تربیت فرزند

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم (60670-60629).

اما از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گر چه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکت‌های اجتماعی نگردی (60707-60671)، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید، بنا بر این وصیت خود را اینگونه تنظیم کرده‌ام (60722-60708). پسرم! بدان آنچه بیشتر از به کار گیری وصیتم دوست دارم ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدرانت، و صالحان خاندانت پیموده‌اند (60757-60723). زیرا آنان آنگونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی در امور خویش نظر داشتند.

### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 525

و همانگونه که تو در باره خویشتن می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند (60784-60758)، و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنانکه آنان دانستند بداند، پس تلاش کن تا درخواست‌های تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن که به شبهات روی آوری و از دشمنی‌ها کمک گیری (60807-60785).

و قبل از پیمودن راه پاکان، از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند پرهیز (60831-60808).

و چون یقین کردی دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه‌ات گرد آمد و کامل گردید، و اراده‌ات به یک چیز متمرکز گشت، پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم (60853-60832)، اگر در این راه آنچه را دوست می‌داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتنی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی، و در تاریکی ره می‌سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند، و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خود داری بهتر است (60888-60854).

## 6 ضرورت توجه به معنویات

پسرم! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند، و نابود کننده همان است که دوباره زنده می‌کند، و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد (60915-60889)، بدان که دنیا جاودانه نیست، و آنگونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمت‌ها، و انواع آزمایش‌ها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی (60941-60916).

اگر در باره جهان، و تحولات روزگار مشکلی برای تو پدید آمد آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد، سپس آنها را می‌شناسی (60977-60942).

پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است، بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس (60994-60978).

بدان پسرم! هیچ کس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر، همانا من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیندیشی، همانند پدرت نمی‌توانی باشی (61034-60995). پسرم! اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می‌آمدند، و آثار قدرتش را می‌دید، و کردار و صفاتش را می‌شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچ کس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست، و همواره بوده است (61075-61035)،

اول هر چیزی است که آغاز ندارد، و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند (61095-61076).

حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش آن چنانکه همانند تو سزاوار است بکوشد، که منزلت آن اندک، و توانایی اش ضعیف، و ناتوانی اش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتی ها نهی نفرموده است (61140-61096).

### 7 ضرورت آخرت گرایی

ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی (61172-61141)، همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است.

پس مشکلات راه را تحمل می کنند، و جدایی دوستان را می پذیرند، و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند، تا به جایگاه وسیع، و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند (61208-61173)، و از تمام سختی های طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند، و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند (61233-61209). اما داستان دنیا پرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت ها می خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان چیزی ناراحت کننده تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می شوند، و ناراحتی ها را باید تحمل کنند (61268-61234).

### 8 معیارهای روابط اجتماعی

ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار (61312-61269)، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو (61341-61313)، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش (61368-61342).

## 9 تلاش در جمع آوری زاد و توشه

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 529

بدان! راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه گیری زاد و توشه، و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود، بیش از تحمل خود بار مسئولیت‌ها بر دوش منه، که سنگینی آن برای تو عذاب آور است (61407-61369). اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی (61442-61408). به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو باز گرداند (61455-61443)، بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است، و آن که کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده می‌باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود (61486-61456)، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود، و راه باز گشتی وجود ندارد (61504-61487).

## 10 نشانه‌های رحمت الهی

بدان، خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشاید، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری (61547-61505)، و در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است، در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرائط سنگینی مطرح نکرده است، در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش ناامیدت نکرده (61585-61548)، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است (61607-61586). هر گاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند، پس حاجت خود را با او بگویی، و آنچه در دل داری نزد او باز گوی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غم‌های تو را بر طرف کند (61630-61608) و در مشکلات تو را یاری رساند.

## 11 شرائط اجابت دعا

و از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 531

عمر بیشتر، تندرستی بدن، و گشایش در روزی (61654-61631). سپس خداوند کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هر گاه اراده کردی می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد.

هرگز از تأخیر اجابت دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی باندازه نیت است (61685-61655)، گاه، در اجابت دعا تأخیر می‌شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کامل‌تر شود، گاهی درخواست می‌کنی اما پاسخ داده نمی‌شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو

خواهد بخشید، یا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستی، دعا به اجابت نمی‌رسد (61719-61686)، زیرا چه بسا خواسته‌هایی داری که اگر داده شود مایه هلاکت دین تو خواهد بود، پس خواسته‌های تو به گونه‌ای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین، و رنج و سختی را از تو دور کند، پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند (61746-61720).

## 12 ضرورت یاد مرگ

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی، نه دنیا، برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن، برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی. و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیرد (61793-61747).

پس، از مرگ بترس! نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای (61820-61794).

پسرم! فراوان بیاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری.

تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون، و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد (61854-61821).

مبادا دلبستگی فراوان دنیا پرستان، و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتی‌های روزگار پرده برداشته است (61883-61855).

## 13 شناخت دنیا پرستان

همانا دنیا پرستان چونان سگ‌های درنده، عو عو کنان، برای دریدن صید در شتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد، و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را (61902-61884). و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده

و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفت‌ها، و در شنزاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند، نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان ببرد (61925-61903). دنیا آنها را به راه کوری کشاند.

و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمت‌ها غرق شده‌اند،

### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 533

که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند (61955-61926). اندکی مهلت ده، بزودی تاریکی بر طرف می‌شود، گویا مسافران به منزل رسیده‌اند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید (61970-61956).

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هر چند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می‌پیماید هر چند در جای خود ایستاده و راحت باشد (61996-61971).

### 14 ضرورت واقع نگری در زندگی (ارزش‌های گوناگون اخلاقی)

به یقین بدان که تو به همه آرزوهای خود نخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو می‌رفت، پس در به دست آوردن دنیا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاشگری به روزی دلخواه نخواهد رسید، و هر مدارا کننده‌ای محروم نخواهد شد (62038-61997). نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهدافت رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش<sup>۳۵</sup>، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر به دست نیاید نیک نیست، و آن راحتی که با سختی‌های فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود (62081-62039).

<sup>35</sup> (۱) تأیید آزادی انسان و حکومت مردمی اگر دموکراسی DEMOCRACY را حکومت مردم بر مردم بدانیم یا لیبرالیسم LIBERALISM را به آزادی فکر و عمل تفسیر کنیم.

پیرهیز از آن که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد، چنین باش، زیرا تو، روزی خود را دریافت می کنی، و سهم خود بر می داری (62109-62082)، و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می آوری، بزرگ و گرامی تر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت می داری، گرچه همه از طرف خداست (62127-62110).

آنچه با سکوت از دست می دهی آسانتر از آن است که با سخن از دست برود، چرا که نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است، و نگهداری آنچه که در دست داری، پیش من بهتر است از آن که چیزی از دیگران بخواهی (62162-62128)، و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغل همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید، مرد برای پنهان نگاه داشتن اسرار خویش سزاوارتر است، چه بسا تلاش کننده ای که به زیان خود می کوشد، هر کس پر حرفی کند یاوه می گوید، و آن کس که بیندیشد آگاهی یابد (62195-62163)، با نیکان نزدیک شو و از آنان باش، و با بدان دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها، لقمه حرام، و بدترین ستمها، ستمکاری به ناتوان است (62214-62196). جایی که مدارا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن، چه بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت کننده دغل کار باشد (62236-62215). هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه احمقان است، و حفظ عقل، پند گرفتن از تجربه هاست، و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد. پیش از آن که فرصت از دست برود، و اندوه بیار آورد، از فرصت ها استفاده کن.

---

(1) تأیید آزادی انسان و حکومت مردمی اگر دموکراسی DEMOCRACY را حکومت مردم بر مردم بدانیم یا لیبرالیسم LIBERALISM را به آزادی فکر و عمل تفسیر کنیم.



هر تلاشگری به خواسته‌های خود نرسد، و هر پنهان شده‌ای باز نمی‌گردد (62270-62237). از نمونه‌های تباهی، نابود کردن زاد و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد، و به زودی آنچه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی خویش را به مخاطره افکند.

چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است (62295-62271) نه در یاری دادن انسان پست چیزی وجود دارد و نه در دوستی با دوست متهم، حال که روزگار در اختیار تو است آسان گیر، و برای آن که بیشتر به دست آوری خطر نکن. از سوار شدن بر مرکب ستیزه جویی پرهیز (62325-62296).

## 15 حقوق دوستان

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او می‌باشی (62364-62326)، و او صاحب نعمت تو می‌باشد.

مبادا دستورات یاد شده را با غیر دوستان انجام دهی، یا با انسان‌هایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری (62382-62365)، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم، و پایانی گوارا تر از آن ندیده‌ام (62411-62383).

با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش که امید است به زودی در برابر تو نرم شود، با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین‌تر از پیروزی است (انتقام گرفتن یا بخشیدن) (62428-62412) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند (62446-62429)، کسی که به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کند با تو برادر نخواهد بود، و افراد خانواده‌ات بد بخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند (62478-62447)، و به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد دل میند، مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم‌تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌ای قوی‌تر از نیکی کردن تو بیاورد (62503-62479)،

ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده‌ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو  
کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست (62523-62504).

## 16 ارزشهای اخلاقی

پسرم! بدان که روزی دو قسم است، یکی آن که تو آن را می‌جویی، و دیگر آن که او تو را می‌جوید، و  
اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد (62540-62524)، چه زشت است فروتنی به  
هنگام نیاز، و ستمکاری به هنگام بی‌نیازی! همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای  
آخرت را اصلاح کنی، اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 537

پس برای هر چیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش. با آنچه در گذشته دیده یا شنیده‌ای، برای  
آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند (62584-62541)،  
از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردن فراوان، زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد، و  
حیوانات با زدن (62606-62585).

غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق  
منحرف می‌گردد، یار و همنشین، چونان خویشاوند است. دوست آن است که در نهان آیین دوستی را  
رعایت کند. هوا پرستی همانند کوری است (62631-62607). چه بسا دور که از نزدیک نزدیک‌تر، و  
چه بسا نزدیک که از دور دورتر است، انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد، کسی که از حق تجاوز  
کند، زندگی بر او تنگ می‌گردد، هر کس قدر و منزلت خویش بداند حرمتش باقی است، استوارترین  
وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی، رشته‌ای است که بین تو و خدای تو قرار دارد. کسی که به کار تو  
اهتمام نمی‌ورزد دشمن توست (62679-62632).

گاهی ناامیدی، خود رسیدن به هدف است، آنجا که طمع ورزی هلاکت باشد. چنان نیست که هر عیبی  
آشکار، و هر فرصتی دست یافتنی باشد، چه بسا که بینا به خطا می‌رود و کور به مقصد رسد (62705-  
62680). بدی‌ها را به تأخیر انداز، زیرا هر وقت بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن با جاهل، پیوستن

به عاقل است، کسی که از نیرنگ‌بازی روزگار ایمن باشد به او خیانت خواهد کرد، و کسی که روزگار فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. چنین نیست که هر تیر اندازی به هدف بزند، هر گاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود (62735-62706). پیش از حرکت، از همسفر پیرس، و پیش از خریدن منزل همسایه را بشناس (62745-62736). از سخنان بی ارزش و خنده آور پرهیز، گر چه آن را از دیگری نقل کرده باشی.

## 17 جایگاه زن و فرهنگ پرهیز

در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان پرهیز، که رأی آنان زود سست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار است (62775-62746).

در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت‌گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشناسند چنین کن (62805-62776)!

کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش (62820-62806)، مبدا در گرمی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند.<sup>36</sup> پرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند (62850-62821) کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سستی نکنند.

---

(1) نقد تفکر فمینیسم FEMINISM (اصالت دادن به زن یا زن سالاری) بلکه باید همه عوامل تربیت و نظارت را بکار گرفت تا زنان جامعه به آسانی راه کمال را به پیمایند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 539

---

<sup>36</sup> (1) نقد تفکر فمینیسم FEMINISM (اصالت دادن به زن یا زن سالاری) بلکه باید همه عوامل تربیت و نظارت را بکار گرفت تا زنان جامعه به آسانی راه کمال را به پیمایند.

خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گردد، و دست نیرومند تو می‌باشند که با آن حمله می‌کنی (62883-62851). دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود (62904-62884).

(2032)

### ترجمه نامه 32

(نامه‌ای به معاویه)

### افشای سیاست استحمار معاویه

ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریبشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکی‌ها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شبهات غوطه‌ور گردیدند (62930-62905)، که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگانشان روی آوردند، و به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند (62951-62931)، و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری واداشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی (62970-62952).

ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان در آور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است (62990-62971).

(2033)

### ترجمه نامه 33

(نامه به فرماندار مکه قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال 39 هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند)<sup>۳۷</sup>

### هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه در مراسم حج

پس از یاد خدا و درود، همانا مأمور اطلاعاتی من در شام<sup>۳۸</sup> به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می آیند، مردمی کور دل، گوش هایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده هایشان نابینا (63026-62991)، که حق را از راه باطل می جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می برند، دین خود را به دنیا می فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می خرند، در حالی که در نیکی ها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدی ها جز بدکار کیفر نشود (63060-63027). پس در اداره امور خود هشیارانه و سر سخترانه استوار باش، نصیحت دهنده ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش،

---

(1) قثم فرزند عباس بن عبد المطلب و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام فرماندار مکه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا در سال 57 هجری به شهادت رسید.

(2) به شام، مغرب نیز می گفتند (چون در مغرب کوفه قرار داشت) شام بزرگ شامل سوریه لبنان و فلسطین بود که این مناطق در کنار دریای مغرب واقع است.

### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 541

---

<sup>37</sup> (۱) قثم فرزند عباس بن عبد المطلب و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بسیار شبیه به پیامبر بود، و آخرین کسی بود که با پیامبر به هنگام دفن او وداع کرد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام فرماندار مکه بود، در حکومت معاویه به سمرقند رفت و در آنجا در سال ۵۷ هجری به شهادت رسید.

<sup>38</sup> (۲) به شام، مغرب نیز می گفتند (چون در مغرب کوفه قرار داشت) شام بزرگ شامل سوریه لبنان و فلسطین بود که این مناطق در کنار دریای مغرب واقع است.

مبادا کاری انجام دهی که به عذر خواهی روی آوری، نه به هنگام نعمت‌ها شادمان و نه هنگام مشکلات سست باشی. با درود (63094-63061).

(2034)

### ترجمه نامه 34

(پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال 38 هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشت) (63119-63095)

### روش دلجویی از فرمانداری معزول

پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداری‌ات، ناراحت شده‌ای. این کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاری‌ات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر، و حکومت تو در آن سامان خوش‌تر است (63165-63120). همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیر خواه، و به دشمنان ما سخت‌گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد،<sup>39</sup> در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند (63200-63166). پس برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند، و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاری‌ات می‌دهد.

ان شاء الله (63232-63201).

(2035)

### ترجمه نامه 35

---

<sup>39</sup> (۱) مالک در بین راه مصر در روستای قلزم. توسط مأموران مخفی معاویه مسموم شد.

نامه به عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال 38 هجری نوشته شد)<sup>۴۰</sup>

### علل سقوط مصر

پس از یاد خدا و درود! همانا مصر سقوط کرد، و فرماندارش محمد بن ابی بکر «که خدا او را رحمت کند» شهید گردید، در پیشگاه خداوند، او را فرزندی خیر خواه، و کار گزاری کوشا، و شمشیری برنده، و ستونی باز دارنده می‌شماریم (63277-63233)، همواره مردم را برای پیوستن به او بر انگیختم، و فرمان دادم تا قبل از این حوادث ناگوار به یاریش بشتابند. مردم را نهان و آشکار، از آغاز تا انجام فرا خواندم، عده‌ای با ناخوشایندی آمدند، و برخی به دروغ بهانه آوردند، و بعضی خوار و ذلیل بر جای ماندند (63309-63278).<sup>۴۱</sup> از خدا می‌خواهم به زودی مرا از این مردم نجات دهد! به خدا سوگند اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی یکی روز با این مردم نباشم، و هرگز آنان را دیدار نکنم (63344-63310).

---

(1) مالک در بین راه مصر در روستای قلزم. توسط مأموران مخفی معاویه مسموم شد.

(2) محمد مادرش اسماء بنت عمیس بود، که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس از وفات حضرت زهرا علیها السلام با او ازدواج کرد، محمد را در یک جنگ نابرابر، معاویه بن خدیج از فرماندهان شام به وضع فجیعی به شهادت رساند.

(3) ابن ابی الحدید پس از نقل این نامه با شگفتی می‌گوید، فصاحت را ببین که چگونه عنان خود را به دست امام علی علیه السلام داده؟ و مهار خود را به او سپرده است؟ نظم عجیب الفاظ را تماشا کن که یکی پس از دیگری با زیبایی خاصی می‌آیند و می‌روند مانند چشمه‌ای که خود به خود از زمین بجوشد، سبحان الله!!

---

<sup>40</sup> (۲) محمد مادرش اسماء بنت عمیس بود، که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس از وفات حضرت زهرا علیها السلام با او ازدواج کرد، محمد را در يك جنگ نابرابر، معاویه بن خدیج از فرماندهان شام به وضع فجیعی به شهادت رساند.

<sup>41</sup> (۳) ابن ابی الحدید پس از نقل این نامه با شگفتی می‌گوید، فصاحت را ببین که چگونه عنان خود را به دست امام علی علیه السلام داده؟ و مهار خود را به او سپرده است؟ نظم عجیب الفاظ را تماشا کن که یکی پس از دیگری با زیبایی خاصی می‌آیند و می‌روند مانند چشمه‌ای که خود به خود از زمین بجوشد، سبحان الله!!

### ترجمه نامه 36

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال 39 هجری نوشته شد)  
(63369-63345)<sup>۴۲</sup>

### 1 آمادگی رزمی امام علیه السلام

لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی بسر بن ارطاه (که به یمن یورش برد) فرستادم. هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان باز گشت، اما در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه‌ای نبرد کردند (63396-63370)، گویا ساعتی بیش نبود، که بی رمق با دشواری جان خویش از میدان نبرد بیرون برد (63419-63397).

برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند (63434-63420). همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی‌هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را از من ربودند (63458-63435).<sup>۴۳</sup>

### 2 اعلام مواضع قاطعانه در جنگ

اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد (63485-63459)، هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند،

<sup>42</sup> (۱) عقیل برادر امام در مکه بود و نسبت به هجوم لشکریان معاویه و ضحاک بن قیس نامه‌ای به امام نوشت تا واقعیت‌ها را بداند.

<sup>43</sup> (۲) چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ابو طالب بزرگ شد و دست پرورده مادر امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه بنت اسد است که آن حضرت فرمود: فاطمه بنت اسد پس از مادرم مادر من است.



خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سست می‌شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی می‌سپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت می‌کند (63512-63486)، بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده:

«اگر از من پرسی چگونه‌ای؟ بدان که من در برابر مشکلات روزگار شکیباهستم، بر من دشوار است که مرا با چهره‌ای اندوهناک بنگرند، تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود (63540-63513).<sup>۴۴</sup>»

(2037)

### ترجمه نامه 37

(نامه به معاویه در سال 36 هجری پیش از آغاز نبرد صفین)

### افشای ادعای دروغین معاویه

خدای را سپاس! معاویه چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا، و سرگردانی پایدار، وابسته‌ای! حقیقت‌ها را تباه کرده، و پیمان‌ها را شکسته‌ای، پیمان‌هایی که خواسته خدا و حجت خدا بر بندگان او بود (63571-63541).

---

(1) عقیل برادر امام در مکه بود و نسبت به هجوم لشکریان معاویه و ضحاک بن قیس نامه‌ای به امام نوشت تا واقعیت‌ها را بداند.

(2) چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ابو طالب بزرگ شد و دست پرورده مادر امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه بنت أسد است که آن حضرت فرمود: فاطمه بنت أسد پس از مادرم مادر من است.

(3) شعر از عباس بن مرداس سلمی است.

---

<sup>44</sup> (۳) شعر از عباس بن مرداس سلمی است.

اما جواب پرگویی تو نسبت به عثمان و کشندگان او آن است که: تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی او را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی. با درود (63594-63572).

(2038)

### ترجمه نامه 38

(نامه به مردم مصر در سال 38 هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزید) (63606-63595)

### ویژگی‌های بی مانند مالک اشتر

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به مردمی که برای خدا به خشم آمدند، آن هنگام که دیگران خدا را در زمین نافرمانی، و حق او را نابود کردند، پس ستم، خیمه خود را بر سر نیک و بد، مسافر و حاضر، و بر همگان، بر افراشت، نه معروفی ماند که در پناه آن آرامش یابند، و نه کسی از زشتی‌ها نهی می‌کرد (63644-63607).

پس از ستایش پروردگار! من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی‌خواهد، و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی<sup>45</sup> است (63677-63645).

آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند می‌شود، و نه ضربت آن بی اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش روی و عقب نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی‌کند (63723-63678).

---

<sup>45</sup> (۱) مذحج: نام قبیله مالک اشتر است.

مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیر خواه شما دیدم، و سر سختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم (63736-63724).

(2039)

### ترجمه نامه 39

(نامه به عمرو عاص در سال 39 هجری پس از نبرد صفین)

### افشای بردگی عمرو عاص

تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده، و افراد بزرگوار در همنشینی با او لکه دار، و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردند (63763-63737).

تو در پی او می‌روی، و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی (63792-63764).

اگر خدا مرا بر تو و پسر ابو سفیان مسلط گرداند، سزای زشتی‌های شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای شما بدتر است. با درود (63815-63793).

---

(1) مذحج: نام قبیله مالک اشتر است.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 547

(2040)

### ترجمه نامه 40

(نامه به یکی از فرمانداران در سال 40 هجری)

### نکوهش یک کار گزار

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرمانی، و در امانت خود خیانت کرده‌ای (63841-63816).

به من خبر رسیده که کشت زمینها را بر داشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود (63868-63842).

(2041)

### ترجمه نامه 41

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال 38 هجری طبق نقل خوئی یا 40 هجری به نقل طبری نوشته شده)<sup>46</sup>

### 1 علل نکوهش یک کار گزار خیانتکار

پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مدد کاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتماد نبود (63905-63869). آن هنگام که دیدی روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امت اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاری اش کشیدی، و با دیگر خیانت کنندگان خیانت کردی (63945-63906). نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت‌ها را رساندی (63953-63946).

---

<sup>46</sup> (۱) برخی نوشته‌اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می‌دانند و می‌گویند به برادر ایشان عبید الله نوشته شد.

گویا تو در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنائم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری (63982-63954)، پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی، و با تمام توان اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی (64010-63983)، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی.

## 2 نكوهش از سوء استفاده در بیت المال

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری (64032-64011)! سبحان الله!!

(1) برخی نوشته‌اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد، و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می‌دانند و می‌گویند به برادر ایشان عیید الله نوشته شد.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 549

آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی (64065-64033)! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است (64091-64066)!

## 3 برخورد قاطع با خیانتکار

پس از خدا بترس، و اموال آنان را باز گردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید (64122-64092).

سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم، و باطلی را که به دستم پدید آمده نابود سازم (64153-64123).

به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به نا حق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث باز ماندگانم قرار دهم (64171-64154)، پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباه‌کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است» (64200-64172).

(2042)

#### ترجمه نامه 42

(نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال 36 هجری (64224-64201)<sup>47</sup>)

#### روش دلجویی در عزل و نصب‌ها

پس از یاد خدا و درود، همانا من نعمان ابن عجلان زرقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی آن که سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم،

(1) عمر بن ابی سلمه فرزند ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، که در جنگ جمل مادرش او را به کمک امام فرستاد و طی نامه‌ای نوشت اگر جهاد بر زنان واجب بود خودم نیز شرکت می‌کردم، و نعمان ابن عجلان کسی است که پس از شهادت مالک اشتر با همسرش خوله دختر قیس ازدواج کرد و شاعری بزرگ و بلند پایه بود.

<sup>47</sup> (۱) عمر بن ابی سلمه فرزند ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، که در جنگ جمل مادرش او را به کمک امام فرستاد و طی نامه‌ای نوشت اگر جهاد بر زنان واجب بود خودم نیز شرکت می‌کردم، و نعمان ابن عجلان کسی است که پس از شهادت مالک اشتر با همسرش خوله دختر قیس ازدواج کرد و شاعری بزرگ و بلند پایه بود.

براستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوء ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده و یا گناهکار باشی (64225-64263)، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری می طلبم.

ان شاء الله (64289-64264).

(2043)

### ترجمه نامه 43

(نامه به مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خره «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال 38 هجری نوشته شد) (64290-64304)

### سخت گیری در مصرف بیت المال

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو، و تو را برگزیدند، می‌بخشی (64334-64305)! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی (64366-64335). آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند (64387-64367).

(2044)

(نامه به زیاد بن ابيیه در سال 39 هجری آن هنگام که امام با خبر شد، معاویه نامه‌ای به او نوشته، و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است می‌خواهد او را فریب دهد) (64406-64388).<sup>48</sup>

### افشای توطئه معاویه نسبت به زیاد

اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزند، و اراده تو را سست کند. از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را بر باید (64441-64407). آری ابو سفیان در زمان عمر بن خطاب ادعایی بدون اندیشه و با وسوسه شیطان کرد که نسبی را درست می‌کند، و نه کسی با آن سزاوار ارث می‌شود. ادعا کننده چونان شتری بیگانه است که در جمع شتران یک گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد که دیگر شتران او را از خود ندانسته، و از جمع خود دور کنند. یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان و پیوسته از این سو بدان سو لرزان باشد (64478-64442).

(وقتی زیاد نامه را خواند گفت به پروردگار کعبه سوگند که امام علیه السلام به آنچه در دل من می‌گذشت گواهی داد تا آن که معاویه او را به همکاری دعوت کرد (64496-64479). «واغل» حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم می‌آورد اما از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب می‌رانند (64515-64497)، و «نوط مذذب» ظرفی است،

(1) زیاد فرزند سمیه کنیز حارث بن کلهه و پدرش یک غلام رومی بنام عبید بود، و چند نفر از جمله ابو سفیان ادعا می‌کردند فرزند آنهاست که معاویه بر اساس همین ادعای شرم آور، زیاد را برادر خود خواند و او را فریب داد، و چون عده‌ای خود را پدر او می‌خواندند او را زیاد بن ابيیه (زیاد پسر پدرش) می‌خواندند.

### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 553

<sup>48</sup> (1) زیاد فرزند سمیه کنیز حارث بن کلهه و پدرش يك غلام رومی بنام عبید بود، و چند نفر از جمله ابو سفیان ادعا می‌کردند فرزند آنهاست که معاویه بر اساس همین ادعای شرم آور، زیاد را برادر خود خواند و او را فریب داد، و چون عده‌ای خود را پدر او می‌خواندند او را زیاد بن ابيیه (زیاد پسر پدرش) می‌خواندند.



که به مرکب می آویزند، که همیشه به این سو و آن سو می جهد، و در حال حرکت لرزان است)  
(64540-64516).

(2045)

## ترجمه نامه 45

(نامه به فرماندار بصره، عثمان بن حنیف انصاری که دعوت مهمانی سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفت در سال 36 هجری) (64567-64541).

### 1 ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند (64593-64568) گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟

پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن (64625-64594).

### 2 امام الگوی ساده زیستی

آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید (64667-64626). پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم (64685-64668)، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است!

آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک<sup>۴۹</sup> در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست (64733-64686). مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟

(1) پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلح کردند و باغات «فدک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به فاطمه زهرا علیها السلام اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و 5 سال در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دست فاطمه علیها السلام قرار داشت اما در حکومت ابا بکر آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام حرف ف، فدک مراجعه کنید.)

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 555

در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گور کن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود کند (64772-64734).

من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در امان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشد (64788-64773).

من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ بر گزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه»<sup>۵۰</sup> کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

<sup>49</sup> (۱) پس از فتح خیبر دیگر یهودیان آن سامان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلح کردند و باغات «فدک» را به آن حضرت بخشیدند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به فاطمه زهرا علیها السلام اهداء فرمود، و سندی برای آن تنظیم کرد و 5 سال در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دست فاطمه علیها السلام قرار داشت اما در حکومت ابا بکر آن را غصب کردند. (به کتاب فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام حرف ف، فدک مراجعه کنید.)

<sup>50</sup> (۱) یمامه: سرزمینی در جنوب عربستان

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند» (64860-64834).<sup>۵۱</sup> آیا به همین رضایت دهم که مرا امیر المؤمنین علیه السلام خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ (64882-64861) آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ (64917-64883). گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید:

«اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است».

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است (64958-64918).<sup>۵۲</sup> من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم (64988-64959)، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد (64989-65008).

(قسمتی از این نامه است)

### 3 امام و دنیای دنیا پرستان

ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام (65035-65009). کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان داده‌ای؟

<sup>51</sup> (۲) این شعر منسوب به حاتم طایی است.

<sup>52</sup> (۳) اشاره به علم: بوتانی (BOTANY) (گیاه‌شناسی)

---

(1) یمامه: سرزمینی در جنوب عربستان

(2) این شعر منسوب به حاتم طایی است.

(3) اشاره به علم: بوتانی BOTANY (گیاه شناسی) ۵۳

نهج البلاغة / ترجمه دشتی ؛ ؛ ص 557

نهج البلاغة / ترجمه دشتی، ص: 557

کجایند امت‌هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی؟ که اکنون در گورها گرفتارند! و درون لحدها پنهان شده‌اند (65052-65036). ای دنیا به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهایت فریب دادی، و ملت‌هایی که آنها را به هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قرار دادی که دیگر راه پس و پیش و ندارند (65089-65053)، اما هیئات! کسی که در لغزشگاه تو قدم گذارد سقوط خواهد کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رهائی یافت پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت (65120-65090).

از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا، رام تو نگردم که خوارم سازی، و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی، به خدا سوگند، که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هر گاه بیابم شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند (65155-65121)، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک در آید، و اشک چشمم پایان پذیرد (65164-65156). آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله

گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد (65195-65165)!! خوشا به حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا هر گونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده‌داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار داده، و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلو از بسترها گرفته (65231-65196)، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده‌اند: «آنان حزب خداوند، و همانا حزب خدا رستگار است» (65250-65232) پس از خدا بترس ای پسر حنیف، و به قرص‌های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهائی بخشد (65262-65251).

(2046)

#### ترجمه نامه 46

(نامه به یکی از فرمانداران در سال 38 هجری، نوشته‌اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد)

#### مسئولیت فرمانداری و اخلاق اجتماعی

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 559

پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می‌کوبم.

و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم (65290-65263)، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشتخویی را با اندک نرمی بیامیز.

در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن (65316-65291)، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و

اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و نا توانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود (65317-65353)

(2047)

#### ترجمه نامه 47

(وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد می باشد که در ماه رمضان سال 40 هجری در شهر کوفه مطرح فرمود) (65354-65368)

#### 1 پندهای جاودانه

شما را به ترس از خدا سفارش می کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گر چه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید (65369-65399).

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می کنم، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

«اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است» (65400-65432).

خدا را! خدا را! در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد! خدا را! خدا را! در باره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شماسست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد (65433-65459).

خدا را! خدا را! در باره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.

خدا را! خدا را! در باره نماز، چرا که ستون دین شماسست.

خدا را! خدا را! در باره خانه خدا، تا هستید آن را خالی مگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی شوید.

خدا را! خدا را! در باره جهاد با اموال و جانها و زبانهای خویش در راه خدا (65505-65460).

بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبدا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد (65532-65506)! (سپس فرمود).

## 2 سفارش به رعایت مقررات عدالت در قصاص

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 561

ای فرزندان عبدالمطلب: مبدا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید [و دست به کشتار بزنید] و بگویند، امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشته من کسی دیگر نباید کشته شود (65533-65554). درست بنگرید! اگر من از ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید، و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «پرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد» (65581-65555).

(2048)

## ترجمه نامه 48

(نامه به معاویه در ماه صفر سال 38 هجری در صفین)

## اندرز دادن دشمن

همانا ستمگری و دروغ پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می کند، و عیب او را نزد عیب جویان آشکار می سازد، و تو می دانی آنچه که از دست رفت باز نمی گردد. گروهی باطل طلبیدند، و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند، و خدا آنان را دروغگو خواند (65624-65582). معاویه،

از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند، و تأسف می‌خورند که چرا عملشان اندک است، آن روز کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند سخت پشیمانند (65641-65625).

تو ما را به داوری قرآن خواندی،<sup>۵۴</sup> در حالی که خود اهل قرآن نیستی، و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم، بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم. با درود (65663-65642).

(2049)

ترجمه نامه 49

(نامه دیگری به معاویه)

هشدار به معاویه از دنیا پرستی

پس از یاد خدا و درود! همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیا پرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آوردند جز آن که دری از حرص به رویشان گشوده، و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود، و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سر انجام آن، جدا شدن از فراهم آورده‌ها، و به هم ریختن بافته شده‌هاست (65714-65664). اگر از آنچه گذشته عبرت گیری، آنچه را که باقی مانده می‌توانی حفظ کنی. با درود (65724-65715).

(1) وقتی جنگ بین دو سپاه امام و شامیان گسترده شد و در شب لیلة الهیریر، لشکر امام ضربه‌های کاری و نهایی را بر سپاهیان شام وارد ساختند و معاویه قصد فرار داشت بدستور عمرو عاص قرآن بر سر نیزه زدند تا کوفیان را از پیشروی باز دارند که با این حيله جان سالم بدر برند.

نهج البلاغة / ترجمه دشتی، ص: 563

(2050)

<sup>54</sup> (۱) وقتی جنگ بین دو سپاه امام و شامیان گسترده شد و در شب لیلة الهیریر، لشکر امام ضربه‌های کاری و نهایی را بر سپاهیان شام وارد ساختند و معاویه قصد فرار داشت بدستور عمرو عاص قرآن بر سر نیزه زدند تا کوفیان را از پیشروی باز دارند که با این حيله جان سالم بدر برند.



## ترجمه نامه 50

(نامه به فرماندهان سپاه)

### 1 پرهیز از غرور زدگی در نعمتها

از بنده خدا، علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان به نیروهای مسلح و مرز داران کشور (65745-65725) پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد (65778-65746).

### 2 مسئولیت‌های رهبری و نظامیان

آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن پیردازم، و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم (65818-65779).

پس وقتی من مسئولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمت‌های خود را بر شما ارزانی دارد (65825-65819)، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید، و برای رسیدن به حق تلاش کنید، حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت (65870-65826)، پس دستور عمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته، و از فرماندهان خود در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود (65885-65871).

(2051)

## ترجمه نامه 51

(نامه به کارگزاران بیت المال)

از بنده خدا علی امیر مؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود. همانا کسی که از روز قیامت نترسد، زاد و توشه‌ای از پیش نخواهد فرستاد (65918-65886). بدانید مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهدی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود. برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت (65953-65919)، در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکبیا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم. و نمایندگان ملت،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 565

و سفیران پیشوایان هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید (65980-65954)، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید (65999-65981)، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است»<sup>55</sup> دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود.

زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند (66042-66000).

از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید (66061-66043)، و آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست» (66093-66062).

(2052)

<sup>55</sup> (۱) منظور ذمی است، یهودیان و مسیحیان که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کردند.

(نامه به فرمانداران شهرها در باره وقت نماز) (66104-66094)

### وقت‌های نماز پنجگانه

پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار آغل بز گسترده شود، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید است و جلوه دارد و پاره‌ای از روز مانده که تا غروب می‌توان دو فرسخ راه را پیمود (66131-66105). و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار، و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ می‌کند. و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان، و یک سوم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد (66162-66132)، و نماز جماعت را در حد ناتوان آنان بگزارید، و فتنه‌گر مباحثید (66171-66163).

(2053)

### ترجمه نامه 53

(نامه به مالک اشتر،<sup>56</sup> در سال 38 هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابی بکر متزلزل شد، و از طولانی‌ترین نامه‌هاست که زیبایی‌های تمام نامه‌ها را دارد) (66201-66172).

بنام خداوند بخشنده و مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث

### (1) منظور ذمی است، یهودیان و مسیحیانی که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کردند.

<sup>56</sup> (۲) مالک در سرزمین «بمن» در روستای «بیشه» چشم به دنیا گشود. از قبیله «مذحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد، و پدرش یغوث بن نخع می‌باشد که به مالک نخعی «جد پدری» نیز معروف شد، مالک پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ با رومیان شرکت کرد، و از شام به کمک سعد وقاص آمده در فتح ایران رفت. در حکومت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد، و اول کسی بود که با امام علی علیه السلام بیعت کرد، مردم کوفه را برای جنگ جمل او آماده ساخت، و در جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد، در صفین نقش تعیین کننده داشت، نه تنها در شجاعت بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال ۳۸ هجری در روستای «قلزم» بین راه مصر توسط جاسوسان معاویه با زهر مسموم و به شهادت رسید.

(2) مالک در سرزمین «یمن» در روستای «بیشه» چشم به دنیا گشود. از قبیله «مذحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد، و پدرش یغوث بن نخع می‌باشد که به مالک نخعی «جد پدری» نیز معروف شد، مالک پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ با رومیان شرکت کرد، و از شام به کمک سعد وقاص آمده در فتح ایران رفت. در حکومت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد، و اول کسی بود که با امام علی علیه السلام بیعت کرد، مردم کوفه را برای جنگ جمل او آماده ساخت، و در جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد، در صفین نقش تعیین کننده داشت، نه تنها در شجاعت بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال 38 هجری در روستای «قلزم» بین راه مصر توسط جاسوسان معاویه با زهر مسموم و به شهادت رسید.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 567

است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد (66202-66235).

### 1 ضرورت خود سازی

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید (66236-66266).

به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد (66267-66288).

و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی وا می‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد» (66307-66289) پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و در باره

تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی (66348-66308)، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت.

پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد (66367-66349)، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

## 2 اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش (66396-66368). مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.<sup>۵۷</sup> اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند (66432-66397)، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است (66468-66433). هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن (66496-66469)، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش. به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود،<sup>۵۸</sup> که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد،

---

(1) نفی تفکر: راسیزم RACISM (نژاد پرستی) و آپارتاید APARTHEID (نژاد پرستی) و نفی:

الیتیسیم ELITISM (خود برتر بینی و نخبه گرایی) و تأیید: انتر

ناسیونالیسم INTERNATIONALISM و کاسموپولیتانیسم COSMOPOLITANISM که همه

ملتها برادر و برابرند.

---

<sup>57</sup> (۱) نفی تفکر: راسیزم RACISM (نژاد پرستی) و آپارتاید APARTHEID (نژاد پرستی) و نفی: الیتیسیم ELITISM (خود برتر بینی و نخبه گرایی) و تأیید: انتر ناسیونالیسم INTERNATIONALISM و کاسموپولیتانیسم COSMOPOLITANISM که همه ملتها برادر و برابرند.

<sup>58</sup> (۲) - نفی حکومت: ابلولوتیسیم ABSOLUTISM (حکومت‌های مطلقه و استبدادی)

## (2) - نفی حکومت: ايسولوتيسم ABSOLUTISM (حکومت‌های مطلقه و استبدادی)

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 569

و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت‌هاست (66523-66497). و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر (66551-66524)، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند (66570-66552).

### 3 پرهیز از غرور و خود پسندی

پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خود پسندی را بی‌ارزش می‌کند (66590-66571). با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی (66612-66591)، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند (66636-66613)، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است (66660-66637).

### 4 مردم گرایی، حق گرایی

دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند (66690-66661). خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت‌تر می‌باشند (66732-66691). در صورتی که

ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد (66751-66733).

## 5 ضرورت راز داری

از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن<sup>59</sup>، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بیوشانی (66782-66752)، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد،

---

(1) نفی: آپورتونیسیم OPPORTUNISM (فرصت طلبی)

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 571

پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بیوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند (66801-66783)، گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود اما خیانتکار است (66834-66802).

## 6 جایگاه صحیح مشورت

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است (66872-66835).

---

<sup>59</sup> (1) نفی: آپورتونیسیم OPPORTUNISM (فرصت طلبی)

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند (66895-66873).

تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند: کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند (66927-66896).

هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و راز داران خود قرار ده (66949-66928)، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند (66973-66950).

## 7 اصول روابط اجتماعی رهبران

تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان بپیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه، خود پسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وا می دارد (66999-66974).

هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده (67029-67000).

بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد (67056-67030)، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد (67074-67057).



پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بد رفتاری کردی بد گمان تر باش (67085-67075). و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند<sup>۶۰</sup>، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی (67134-67086). با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت (67155-67135).

## 8 شناخت اقشار گوناگون اجتماعی

ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی (67190-67156)، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند (67217-67191)، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است (67239-67218). پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد (67259-67240)، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند (67286-67260).<sup>۶۱</sup> سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار

---

<sup>60</sup> (۱) اشاره به نقد: تردیسونالیسم **TRADI TIONALIS M** (احترام به اصالت سنن و آداب) و نقد ریتو آلیسم **R I TUALI S M** (آداب پرستی افراطی) که عکس دیالکتیک **D I ALECTI C** (تغییر عمومی) است، از دیدگاه امام (ع) نه همه سنتها اصالت دارند و نه همه سنتها را باید طرد کرد، بلکه با ارزیابی صحیح باید آداب و سنن نیکو را محترم شمرد.

<sup>61</sup> (۲) - نقد میلیتاریسم **M I L I TATI S M** (اصالت دادن به امور نظامی) که ارتش و نظامیان با اینکه جایگاه مهم و ارزشمندی در جامعه اسلامی دارند، اما نباید به نظامی و نظامی‌گری اصالت داد.

می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند (67316-67287). و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است (67345-67317). قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد (67358-67346).

برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری

---

(1) اشاره به نقد: تردیسیونالیسم TRADITIONALISM (احترام به اصالت سنن و آداب) و نقد ریتو آلیسم RITUALISM (آداب پرستی افراطی) که عکس دیالکتیک DIALECTIC (تغییر عمومی) است، از دیدگاه امام (ع) نه همه سنتها اصالت دارند و نه همه سنتها را باید طرد کرد، بلکه با ارزیابی صحیح باید آداب و سنن نیکو را محترم شمرد.

(2) - نقد میلیتاریسم MILITATISM (اصالت دادن به امور نظامی) که ارتش و نظامیان با اینکه جایگاه مهم و ارزشمندی در جامعه اسلامی دارند، اما نباید به نظامی و نظامی‌گری اصالت داد.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 575

که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد (67401-67359).

### اول سیمای نظامیان

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام تو بیشتر، و دامن او پاک‌تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد (67443-67402).

سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند (67473-67444). پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیندیش که پدری مهربان در باره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان- هر چند اندک باشد- خوار مپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند (67510-67474)، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند (67532-67511).

برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند.

همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند (67570-67533)، و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است (67584-67571)، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد (67610-67585).

پس آرزوهای سپاهیان را بر آور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی‌دارد، انشاء الله (67639-67611). و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 577

و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی (67685-67640).

مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز گردان (67700-67686)، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند فرموده است:

«ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید» (67729-67701) پس باز گرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی (67744-67730).

### دوم سیمای قضات و داوران

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد (67789-67745)، و در شبهات از همه با احتیاطتر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند (67822-67790)!!

پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد (67858-67823).

در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند (67879-67859).

### سوم سیمای کارگزاران دولتی

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است (67899-67880). کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 579

از خاندان‌های پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع و روزی‌شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است (67932-67900).

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند (67960-67933).

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود (67985-67961).

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده (68005-67986) او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن (68027-68006).

#### چهارم سیمای مالیات دهندگان

مالیات و بیت المال را به گونه‌ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند (68057-68028).

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد (68092-68058).

پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد (68119-68093)، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد (68139-68120)، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت (68168-68140)، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید

#### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 581

و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند (68188-68169).

همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی‌گیرند (68213-68189).

#### پنجم سیمای نویسندگان و منشیان

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه، که در بر دارنده سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح‌تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند (68247-68214)، و در رساندن نامه کار گزارانت به تو، یا رساندن

پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموش کار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نوزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند (68283-68248)، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل‌تر است (68299-68284).

مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیز هوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهر سازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت داری نشانی یافت می‌شود (68330-68300)! لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانت داری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی (68357-68331).

برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را در مانده نسازد، و بدان که هر گاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی‌خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

### ششم سیمای بازرگانان و صاحبان صنایع

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند (68402-68358)، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابان‌ها و دریاها، و دشت‌ها و کوهستان‌ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان مردمی آرامند،

و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند  
(68442-68403).

در کار آنها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که  
تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار  
کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند،  
که این سود جویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است  
(68479-68443).

پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن جلوگیری می‌کرد،  
باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر  
فروشنده و خریدار زبانی نرساند (68504-68480)، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده  
تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن (68517-68505).

### هفتم سیمای محرومان و مستضعفان

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند] از  
زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و  
گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند (68544-68518)، پس برای خدا پاسدار حقی باش که  
خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی  
اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین  
آنان سهمی مساوی وجود دارد (68574-68545) و تو مسئول رعایت آن می‌باشی.

مبادا سر مستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری  
برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود.



همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان (68601-68575)، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند.

برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند (68626-68602). سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای پرداز که در نزد خدا معذور باشی (68653-68627)، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره‌ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده‌های پروردگار اطمینان دارند (68696-68654). پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند (68731-68697)،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 585

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که می فرمود:

«ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه‌ای باز نستانند، رستگار نخواهد شد» (68752-68732) پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد (68786-68753).

9 اخلاق اختصاصی رهبری

بخشی از کارها به گونه‌ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده‌اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند (68815-68787)، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد.

نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد (68853-68816).

از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی (68896-68854).

هنگامی که نماز به جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را پیراکن و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد (68917-68897). آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود:

«در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش» (68939-68918) هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه می‌باشد (68959-68940). پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می‌نماید، و باطل به لباس حق در آید (68984-68960). همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند، و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود (69008-68985).

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 587

و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی:

یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده‌ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ

نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند (69043-69009).

با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند (69062-69044).

## 10 اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان (69084-69063)، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن<sup>۶۲</sup>، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند (69126-69085).

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز، و در این کار شکیبیا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز (69160-69127).

و هر گاه رعیت بر تو بد گمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خود سازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی‌دارد (69192-69161).

## 11 روش برخورد با دشمن

---

<sup>62</sup> (۱) نفی تفکر: اگوسانتریسم (EGGOCENTRI SM) خودمداری و خود محور بینی، بلکه باید به خدا توجه داشت تا انجام وظیفه کرد.

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد (69215-69193) ۶۳.

لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن (69237-69216).

حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان (69263-69238)، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست.

---

(1) نفی تفکر: اگوسانتریسم EGOCENTRISM (خودمداری و خود محور بینی)، بلکه باید به خدا توجه داشت تا انجام وظیفه کرد.

(2) نقد تفکر: پاسی فیسم PACIFISM (صلح طلبی) که با توسل به جنگ مخالفند، بلکه پس از دفاع مقدس اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، باید پذیرفت.

### نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 589

که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند.

تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند (69297-69264). پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد (69316-69298)، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد (69346-69317). مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راه‌هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرار داد نامه، دست از بهانه

---

63 (۲) نقد تفکر: پاسی فیسم PACIFISM (صلح طلبی) که با توسل به جنگ مخالفند، بلکه پس از دفاع مقدس اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، باید پذیرفت.

جویی بردار (69363-69347)، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده‌ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی (69407-69364).

## 12 هشدارها

### اول- هشدار از خون ناحق

از خونریزی پرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک مجازات را بزرگ نمی‌کند، و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد (69449-69408)، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست، و پست می‌کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست (69481-69450). اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد،- که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن- مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد (69512-69482)!.

### دوم- هشدار از خود پسندی

مبدا هرگز دچار خود پسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد (69539-69513).

### سوم- هشدار از منت گذاری

مبدا هرگز با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری،

یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خلف وعده نمایی (69558-69540)! منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود:

«دشمنی بزرگ نزد خدا آن که بگویند و عمل نکنند» (69587-69559)

#### چهارم - هشدار از شتابزدگی

مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی (69618-69588).

#### پنجم هشدار از امتیاز خواهی

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند (69650-69619).

باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت، تندی زبانت را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا (69690-69651).

آنچه بر تو لازم است آن که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری (69715-69691)، و به آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهد نامه‌ای که برای تو نوشته‌ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی (69749-69716).

از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم (69778-69750)، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت‌ها، و کرامت‌ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می‌گردیم (69806-69779). با درود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاکیزه و پاک او،

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 593

درودی فراوان و پیوسته. با درود (69820-69807).

(2054)

ترجمه نامه 54

(نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی<sup>۶۴</sup> آن را در کتاب مقامات در بخش فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آورد که در سال 36 هجری نوشته و توسط عمران بن حصین فرستاد) (69853-69827).

پاسخ به ادعاهای سران جمل

پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید - گر چه پنهان می‌دارید - که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند (69877-69854).

همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید. و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید (69914-).

<sup>64</sup> (۱) اسکافی از دانشمندان و متکلمان معتزلی بود که در سال ۲۴۰ هجری در بغداد درگذشت.

69878). به جانم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید. اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید (و بیعت نمی‌کردید) آسان‌تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید (69942-69915). شما پنداشته‌اید که من کشنده عثمان می‌باشم، بیاید تا مردم مدینه کسی بین من و شما داوری کنند، آنان که نه از من طرفداری کرده و نه به یاری شما برخاسته، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته، مسؤلیت آن را پذیرا باشد.

ای دو پیر مرد، از آنچه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ‌ترین مسئله شما، عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار، دامنگیرتان گردد. با درود (69985-69943).

(2055)

### ترجمه نامه 55

(نامه به معاویه که در سال 37 هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد)

### اندرز دادن به دشمن

پس از یاد خدا و درود! همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام یک نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدیم تا در آن آزمایش گردیم (70025-69986). و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزمود، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد (70038-70026).

---

(1) اسکافی از دانشمندان و متکلمان معتزلی بود که در سال 240 هجری در بغداد درگذشت.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 595

تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی، و چیزی از من درخواست می‌کنی که دست و زبانم هرگز به آن نیالود (قتل عثمان).



تو و مردم شام، آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم ناآگاه را، و ایستادگان شما زمینگیر شدگان را بر ضد من تحریک کنند (70065-70039).

معاویه! از خدا بترس، و با شیطانی که مهار تو را می‌کشد، مبارزه کن، و به سوی آخرت که راه من و تو است باز گرد (70082-70066)، و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشهات را بر کند، و نسل تو را بر اندازد.

همانا برای تو به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در یک جا گرد آورد، هم‌چنان بر سر راه تو خواهم ماند:

«تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است»

(70119-70083) (2056)

#### ترجمه نامه 56

(نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال 36 هجری به سوی شام حرکت داد.) (70135-70120)

#### اخلاق فرماندهی

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریب کاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچ گاه از دنیا ایمن مباش (70153-70136)، بدان که اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری، یا آنچه را که خوشایند تو نیست، خود را باز نداری، هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند کشید، سپس نفس خود را باز دار و از آن نگهبانی کن، و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش (70183-70154).

(2057)

#### ترجمه نامه 57

(نامه به مردم کوفه در سال 36 هجری هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره) (70197-70184)

## روش بسیج کردن مردم برای جهاد

پس از یاد خدا و درود! من از جایگاه خود، مدینه بیرون آمدم، یا ستمکارم یا ستم دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سرباز زدند (70216-70198). همانا من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه به دست او رسد، تا به سوی من کوچ کند: اگر مرا نیکوکار یافت یاری کند، و اگر گناهکار بودم مرا به حق بازگرداند (70236-70217).

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 597

(2058)

## ترجمه نامه 58

(نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین) (70254-70237)

## افشای حوادث جنگ صفین

آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم، که در ظاهر پروردگار ما یکی، و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود (70278-70255)، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت، و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن بر کناریم (70303-70279).

پس به آنان گفتیم: بیاید با خاموش ساختن آتش جنگ، و آرام کردن مردم، به چاره جویی و درمان بپردازیم، تا کار مسلمانان استوار شود، و به وحدت برسند، و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم. اما شامیان پاسخ دادند: «چاره‌ای جز جنگ نداریم» (70329-70304) پس (از پیشنهاد حق ما) سرباز زدند، و جنگ در گرفت، و تداوم یافت، و آتش آن زبانه کشید.

پس آنگاه که دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت کارگر افتاد، به دعوت ما (صلح و گفتگو) گردن نهادند، و بر آنچه آنان را خواندیم، پاسخ دادند (70357-70330). ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم، و آنچه را خواستند زود پذیرفتیم، تا حجت را بر آنان تمام کنیم، و راه عذر خواهی را

بیندیم. (70374-70358) آنگاه آن که بر پیمان خود استوار ماند، از هلاکت نجات یافت، و آن کس که در لجاجت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید، و بلای تیره روزی گرد سرش گردانید (70403-70375).

(2059)

### ترجمه نامه 59

(نامه به اُسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان<sup>65</sup> در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی)

### مسئولیت‌های فرماندهی

پس از یاد خدا و درود. اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می‌دارد. پس باید که کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود (70441-70404). از آنچه که همانند آن را بر دیگران نمی‌پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناکی، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز (70457-70442). و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیا پرست ساعتی در آن نمی‌آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می‌خورد (70476-70458)، و هرگز چیزی تو را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند.

---

(1) حلوان: شهر قدیمی کوچکی از ایران، در اطراف عراق بود که اعراب آن را در 640 میلادی فتح کردند و سلجوقیان در سال 1066 میلادی آن را به آتش کشیدند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 599

---

<sup>65</sup> (۱) حلوان: شهر قدیمی کوچکی از ایران، در اطراف عراق بود که اعراب آن را در ۶۴۰ میلادی فتح کردند و سلجوقیان در سال ۱۰۶۶ میلادی آن را به آتش کشیدند.

و از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهبان باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می‌شود، برتر از آن است که از نیروی بدنی خود از دست می‌دهی. با درود (70508 - 70477).

(2060)

### ترجمه نامه 60

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می‌کند) (70519 - 70509)

### جبران خسارتها در مانورهای نظامی

از بنده خدا، علی امیر مؤمنان، به گرد آوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که لشکریان از سرزمین آنان می‌گذرند (70536 - 70520). پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهانی فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هر گونه شرارتی تأکید کرده‌ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی سربازی را ناچار گرداند، و برای رفع گرسنگی چاره‌ای جز آن نداشته باشد (70581 - 70537). پس کسی را که دست به ستمکاری زند کیفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثناء کردم باز دارید (70601 - 70582). من پشت سر سپاه در حرکت، شکایت‌های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را بر طرف خواهم کرد. ان شاء الله

(70632 - 70602) (2061)

### ترجمه نامه 61

نامه به کمیل بن زیاد نخعی<sup>۶۶</sup>، فرماندار «هیت»<sup>۶۷</sup> و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام که در سال 38 هجری نوشته شد) (70633 – 70659)

### نکوهش از فرمانده شکست خورده

پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است (70660 – 70675). اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا»<sup>۶۸</sup> در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه‌ای باطل است (70676 – 70698). تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می‌توانی در هم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری (70735 – 70699).

(1) کمیل بن زیاد از یاران برگزیده امام علی علیه السلام و از بزرگان تابعین بود، و در خلوت امام راه داشت که در سال 82 هجری به دستور حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد و از عبرتهای تاریخ آن است که برادر او حارث بن زیاد شخصی آلوده و سفاک بود که دو فرزندان مسلم را در کوفه سر برید.

(2) یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات که امروزه جزء ایالت زمادی است که کاروان‌ها از آنجا به حلب می‌رفتند.

(3) قرقیسا: شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام.

<sup>66</sup> (۱) کمیل بن زیاد از یاران برگزیده امام علی علیه السلام و از بزرگان تابعین بود، و در خلوت امام راه داشت که در سال ۸۲ هجری به دستور حجاج بن یوسف ثقفی شهید شد و از عبرتهای تاریخ آن است که برادر او حارث بن زیاد شخصی آلوده و سفاک بود که دو فرزندان مسلم را در کوفه سر برید.

<sup>67</sup> (۲) یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار فرات که امروزه جزء ایالت زمادی است که کاروان‌ها از آنجا به حلب می‌رفتند.

<sup>68</sup> (۳) قرقیسا: شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام.

## ترجمه نامه 62

(نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال 38 هجری فرستاد) (70749-70736)

### 1 مظلومیت امام در خلافت

پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند (70771-70750). سوگند به خدا نه در فکر می گذشت، و نه در خاطر می آمد<sup>69</sup> که عرب خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده دار شدن حکومت باز دارند (70799-70772)، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند.

من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام باز گشته، می خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازند (70823-70800)، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن می گذرد چنانکه سراب ناپدید شود، یا چونان پاره های ابر که زود پراکنده می گردد (70861-70824).

پس در میان آن آشوب و غوغا پیا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد (70875-70862).

(بخشی از همین نامه است)

### 2 شجاعت و دشمن شناسی امام علیه السلام

<sup>69</sup> (۱) بدون استفاده از علم غیب.

به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام، و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم (70924-70876). لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند (70948-70925)، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد،<sup>۷۰</sup> و کسی که اسلام را نپذیرفت اما بناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید (70972-70949)<sup>۷۱</sup>.

اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی‌انگیختم، و سرزنش‌تان نمی‌کردم، و شما را به گرد آوری تشویق نمی‌کردم، و آنگاه که سرباز می‌زدید رهاتان می‌کردم (70990-70973). آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند؟ و شهرها را گشودند؟ و دستاوردهای شما را غارت کردند؟ و در میان شهرهای شما آتش جنگ را بر افروختند؟ (71010-70991). برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند.

---

(1) بدون استفاده از علم غیب.

(2) منظور امام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علی علیه السلام علی رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جاری ساخت.

(3) عمرو عاص است که برای اسلام آوردن، پول و عطایا می‌خواست.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 603

---

<sup>70</sup> (۲) منظور امام، ولید بن عقبه است که فرماندار عثمان در کوفه بود. وی شراب خورد و نماز صبح را چهار رکعت خواند و گفت اگر می‌خواهید بیشتر بخوانم! با گواهی مالک اشتر و جمعی از بزرگان کوفه به مدینه احضار شد و امام علی علیه السلام علی رغم مخالفت عثمان حد شراب را بر او جاری ساخت.

<sup>71</sup> (۳) عمرو عاص است که برای اسلام آوردن، پول و عطایا می‌خواست.

در خانه‌های خود نمانید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره زندگی شما از همه پست‌تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید! با درود (71043-71011).

(2063)

### ترجمه نامه 63

(در آستانه جنگ جمل، در سال 36 هجری به امام گزارش رسید که ابو موسی اشعری، فرماندار کوفه مردم را برای پیوستن به امام باز می‌دارد، امام این نامه را به او نوشت) (71071-71044)

### باز داشتن ابو موسی از فتنه انگیزی

از بنده خدا علی امیر مؤمنان به عبد الله بن قیس (ابو موسی اشعری) (71082-71072) پس از ستایش پروردگار و درود! سخنی از تو به من رسیده که هم به سود، و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند، و از سوراخ خود بیرون آی، و مردم را برای جنگ بسیج کن. اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دو دل ماندی کناره گیر (71116-71083). به خدا سوگند! هر جا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشکت در هم ریزد، و در کنار زدنت از حکومت شتاب کنند. چنانکه از پیش روی خود همانگونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی (71145-71117)<sup>۷۲</sup>. حوادث جاری کشور آنچنان آسان نیست که تو فکر می‌کنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختی‌های آن را هموار کرد، و پیمودن راه‌های سخت و کوهستانی آن را آسان کرد (71163-71146)، پس فکرت را به کار گیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهره‌ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره گیر، بی آن که مورد ستایش قرار گیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و

<sup>72</sup> (۱) ابو موسی اشعری نام او عبد الله بن قیس که در فتح خیبر، مسلمان شد و از طرف عمر فرماندار بصره و در زمان عثمان فرماندار کوفه شد، در آستانه جنگ جمل، عانشه نامه‌ای برای او فرستاد و او را به سوی گروه خود جذب کرد. وقتی نامه امام به کوفه رسید مردم را بر ضد امام تحریک می‌کرد و در میان کوفیان اختلاف ایجاد کرد که امام این نامه را به او نوشت. آنگاه مالک اشتر و امام حسن علیه السلام به کوفه رفتند، برای مردم سخنرانی کردند، ابو موسی با حضرت امام حسن علیه السلام نزاع و مجادله می‌کرد که مالک بر سر او فریاد زد و گفت از دار الاماره خارج شو! او يك شب مهلت خواست و بیرون رفت. از آن پس کوفیان متحد شده و ۱۲ هزار نفر به یاری امام شتافتند.



دیگران مسئولیت‌های تو را بر آورند، و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته‌ای (71193-71164)؛ به خدا سوگند! این راه حق است و به دست مرد حق انجام می‌گیرد، و باکی ندارم که خدا شناسان چه می‌کنند؟ با درود (71207-71194).

(2064)

## ترجمه نامه 64

(نامه‌ای در جواب معاویه)

### 1 پاسخ تهدیدات نظامی معاویه

پس از یاد خدا و درود! چنانکه یاد آور شدی، ما و شما دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید، و امروز ما در اسلام استوار ماندیم،

---

(1) ابو موسی اشعری نام او عبد الله بن قیس که در فتح خیبر، مسلمان شد و از طرف عمر فرماندار بصره و در زمان عثمان فرماندار کوفه شد، در آستانه جنگ جمل، عاٹشه نامه‌ای برای او فرستاد و او را به سوی گروه خود جذب کرد. وقتی نامه امام به کوفه رسید مردم را بر ضد امام تحریک می‌کرد و در میان کوفیان اختلاف ایجاد کرد که امام این نامه را به او نوشت. آنگاه مالک اشتر و امام حسن علیه السلام به کوفه رفتند، برای مردم سخنرانی کردند، ابو موسی با حضرت امام حسن علیه السلام نزاع و مجادله می‌کرد که مالک بر سر او فریاد زد و گفت از دار الاماره خارج شو! او یک شب مهلت خواست و بیرون رفت. از آن پس کوفیان متحد شده و 12 هزار نفر به یاری امام شتافتند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 605

و شما آزمایش گردیدید (71244-71208)، اسلام آوردگان شما با ناخوشنودی، آنهم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدند، و در گروه او قرار

گرفتند (71261-71245).<sup>۷۳</sup> در نامه‌ات نوشتی که طلحه و زبیر را کشته،<sup>۷۴</sup> و عایشه را تبعید کرده‌ام، و در کوفه و بصره منزل گزیدم، این امور ربطی به تو ندارد، و لازم نیست از تو عذر بخواهد (71287-71262). و نوشتی که با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد من می‌آیی، هجرت از روزی که برادرت «یزید» در فتح مکه اسیر شد<sup>۷۵</sup> پایان یافت (71302-71288)، پس اگر در ملاقات با من شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو بیایم سزاوارتر است، که خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام گیرم، و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر اسدی گفت:

«تندباد تابستانی سخت می‌وزد و آنها را با سنگ ریزه‌ها، و در میان غبار و تخته سنگ‌ها، در هم می‌کوبند»

(71337-71303)

## 2 یاد آوری سوابق نظامی در پیروزیها

و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جد و دایی و برادرت<sup>۷۶</sup> زدم. به خدا سوگند، می‌دانم تو مردی بی‌خرد و دل تاریک هستی (71360-71338)! بهتر است در باره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده، و نه تنها سودی برای تو نداشته، که زیانبار است، زیرا تو غیر گمشده خود را می‌جویی، و غیر گله خود را می‌چرانی. منصبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده، و در شأن تو نیست، چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد (71397-71361)! چقدر به عموها و دایی‌های کافرت شباهت داری! شقاوت و آرزوی باطل آنها را به انکار نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وا داشت، و چنانکه می‌دانی در گورهای خود غلتیدند، نه در برابر مرگ توانستند دفاع

<sup>73</sup> (۱) منظور، ابو سفیان است که روز فتح مکه به ظاهر تسلیم شد.

<sup>74</sup> (۲) طلحه را در میدان جمل، مروان بن حکم با تیری از پای در آورد، و زبیر را در بین راه، پس از کناره‌گیری از میدان جنگ، عمرو بن جرموز، کشت.

<sup>75</sup> (۳) برادر معاویه، یزید بن ابو سفیان در روز فتح مکه با جمعی از قریش در «باب الخدمة» سنگر گرفت که مانع ورود مسلمانان به مکه شود، اما خالد بن ولید او را اسیر گرفت، سپس ابو سفیان خدمت رسول خدا رسید و آزادی او را خواست، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ألا هجرة بعد الفتح»<sup>E</sup>

«پس از فتح مکه هجرتی نیست».

<sup>76</sup> (۴) جد معاویه، عتبة بن ربیع، و دانی او ولید بن عتبة، و برادرش، حنظلة بن ابی سفیان، است که هر سه در جنگ بدر به دست امام علی علیه السلام کشته شدند.

کنند، و نه آنگونه که سزاوار بود از حریمی حمایت، و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان، و سستی در برابر آن شایسته نیست (71435-71398). تو در باره کشندگان عثمان فراوان حرف زدی، ابتدا چون دیگر مسلمانان با من بیعت کن، سپس در باره آنان از من داوری بطلب، که شما و مسلمانان را به پذیرفتن دستورات قرآن وادارم، اما آنچه را که تو می خواهی، چنان است که به هنگام گرفتن کودک از شیر، او را بفریبند، سلام بر آنان که سزاوار سلامند (71473-71436).

(2065)

### ترجمه نامه 65

(نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال 38 هجری)

#### 1 افشای علل گمراهی معاویه

پس از یاد خدا و درود! معاویه! وقت آن رسیده است که از حقائق آشکار پند گیری، تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی،

---

(1) منظور، ابو سفیان است که روز فتح مکه به ظاهر تسلیم شد.

(2) طلحه را در میدان جمل، مروان بن حکم با تیری از پای در آورد، و زبیر را در بین راه، پس از کناره گیری از میدان جنگ، عمرو بن جرموز، کشت.

(3) برادر معاویه، یزید بن ابو سفیان در روز فتح مکه با جمعی از قریش در «باب الخندمة» سنگر گرفت که مانع ورود مسلمانان به مکه شود، اما خالد بن ولید او را اسیر گرفت، سپس ابو سفیان خدمت رسول خدا رسید و آزادی او را خواست، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لا هجرة بعد الفتح»

«پس از فتح مکه هجرتی نیست.»

(4) جد معاویه، عتبه بن ربیع، و دائی او ولید بن عتبه، و برادرش، حنظله بن ابی سفیان، است که هر سه در جنگ بدر به دست امام علی علیه السلام کشته شدند.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 607

و خود را به آنچه برتر از شأن تو است نسبت می‌دهی (71510-71474)، و به چیزی دست دراز می‌کنی که از تو باز داشته‌اند، و به تو نخواهد رسید. این همه را برای فرار کردن از حق،<sup>۷۷</sup> و انکار آنچه را که از گوشت و خون تو لازم‌تر است، انجام می‌دهی، حقایقی که گوش تو آنها را شنیده و از آنها آگاهی داری، آیا پس از روشن شدن راه حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری یافت خواهد شد؟ و آیا پس از بیان حق، جز اشتباه کاری وجود خواهد داشت؟ (71549-71511) از شبهه و حق پوشی پرهیز، فتنه‌ها دیر زمانی است که پرده‌های سیاه خود را گسترانده، و دیده‌هایی را کور کرده است (71564-71550).

## 2 پاسخ به ادعاهای دروغین معاویه

نامه‌ای از تو به دست من رسید که در سخن پردازی از هر جهت آراسته، اما از صلح و دوستی نشانه‌ای نداشت، و آکنده از افسانه‌هایی بود که هیچ نشانی از دانش و بردباری در آن به چشم نمی‌خورد (71586-71565). در نوشتن این نامه کسی را مانی که پای در گل فرو رفته، و در بیغوله‌ها سرگردان است، مقامی را می‌طلبی که از قدر و ارزش تو والاتر است، و هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دور دست «عیوق» از تو دور است (71610-71587).

پناه بر خدا که پس از من ولایت مسلمانان را بر عهده گیری، و سود و زیان آن را بپذیری، یا برای تو با یکی از مسلمانان پیمانی یا قراردادی را امضا کنم (71629-71611).

<sup>77</sup> (۱) بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام.

از هم اکنون خود را دریاب، و چاره‌ای بیندیش، که اگر کوتاهی کنی، و برای در هم کوبیدنت بندگان خدا برخیزند، درهای نجات بروی تو بسته خواهد شد، و آنچه را که امروز از تو می‌پذیرند فردا نخواهند پذیرفت، با درود (71656-71630).

(2066)

### ترجمه نامه 66

(نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است) (71673-71657)

### ضرورت واقع بینی

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می‌شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد، و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد (71691-71674)، پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه هدف تو خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد (71712-71692)، تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه به جای می‌گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده (71727-71713).<sup>۷۸</sup>

(2067)

### ترجمه نامه 67

(نامه به قثم بن عباس، فرماندار شهر مکه) (71741-71728)

### 1 رسیدگی به امور حاجیان در مراسم حج

(1) بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام.

<sup>78</sup> (۲) برای شناسایی قثم بن عباس به پاورقی نامه ۳۳ مراجعه فرمایید.

(2) برای شناسایی قثم بن عباس به پاورقی نامه 33 مراجعه فرمایید.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 609

پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور. در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو پرداز (71762-71742). جز زبانت چیز دیگری پیام رسالت با مردم، و جز چهره‌ات در بانی وجود نداشته باشد<sup>79</sup>، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گر چه در پایان حاجت او بر آورده شود دیگر تو را نستاید (71798-71763).

در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است اندیشه کن، و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و ما زاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد (71832-71799).

## 2 سفارش به رفع نیازهای حجاج

به مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکه یکسانند» عاکف، یعنی اهل مکه و بادی، یعنی زائری که از دیگر شهرها به حج می‌آیند، خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود (71868-71833).

(2068)

ترجمه نامه 68

<sup>79</sup> (۱) نفی شیوه‌های: بوروکراسی BUREACRACY (تشریفات اداری بحد افراط)

(نامه به سلمان فارسی، قبل از ایام خلافت) (71881-71869)<sup>80</sup>

## روش برخورد با دنیا

پس از یاد خدا و درود! دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم و زهری کشنده دارد، پس از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند، و اندوه آن را از سر بیرون کن، زیرا که یقین به جدایی، و دگرگونی حالات آن را داری (71912-71882)، و آنگاه که به دنیا خو گرفته‌ای بیشتر بترس، زیرا که دنیا پرست تا به خوشگذرانی اطمینان کرد زود او را به تلخ کامی کشاند، و هر گاه که به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌گردد (71942-71913).

(1) نفی شیوه‌های: بوروکراسی BUREACRACY (تشریفات اداری بحد افراط)

(2) سلمان، نام اصلی او روزبه است از سرزمین فارس ایران که آتش پرست بودند متولد شد و چون عاشق حق بود از خانه و خانواده فاصله گرفت و مسیحی شد، سپس به عربستان و مدینه آمد و در نخلستان مدینه پیامبر خدا را دید و مسلمان شد و از یاران آن حضرت شد، نقشه حفر خندق را او کشید و مدینه را حفظ کرد، هر کدام از مهاجر و انصار تلاش داشتند او را به گروه خود نسبت دهند که رسول خدا فرمود:

«سلمان منا اهل البیت»

سلمان از اهل بیت ماست» پس از رسول خدا از مخالفان سر سخت ابا بکر بود و سر انجام در سال 35 هجری وفات کرد.

## نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 611

<sup>80</sup> (۲) سلمان، نام اصلی او روزبه است از سرزمین فارس ایران که آتش پرست بودند متولد شد و چون عاشق حق بود از خانه و خانواده فاصله گرفت و مسیحی شد، سپس به عربستان و مدینه آمد و در نخلستان مدینه پیامبر خدا را دید و مسلمان شد و از یاران آن حضرت شد، نقشه حفر خندق را او کشید و مدینه را حفظ کرد، هر کدام از مهاجر و انصار تلاش داشتند او را به گروه خود نسبت دهند که رسول خدا فرمود:  
«سلمان منا اهل البیت»

سلمان از اهل بیت ماست» پس از رسول خدا از مخالفان سر سخت ابا بکر بود و سر انجام در سال ۳۵ هجری وفات کرد.

## ترجمه نامه 69

(نامه به حارث همدانی)<sup>81</sup>

## 1 اخلاق کارگزاران حکومتی

به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار<sup>82</sup>، و حقی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن، و از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می پیوندد، و همه آن رفتنی است (71989-71943).

نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق سخنی بر زبان نیاور، مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آن که بدانی از نجات یافتگانی، از کاری که تو را خشنود، و عموم مسلمانان را ناخوشایند است بپرهیز، از هر کار پنهانی که در آشکار شدنش شرم داری بپرهیز کن (72037-71990)، از هر کاری که از کننده آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن، آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده، و هر چه شنیدی باز گو مکن، که نشانه دروغگویی است، و هر خبری را دروغ مپندار، که نشانه نادانی است (72079-72038).

خشم را فرو نشان، و به هنگام قدرت ببخش، و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمت‌هایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار (72104-72080)، و نعمت‌هایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمت‌های خود را در تو آشکارا بنگرد.

## 2 اوصاف مؤمنان

<sup>81</sup> (۱) حارث همدانی از یاران مخلص امام علی علیه السلام و از فقهای بزرگ بود و شعر معروف:

سأل یا حارث همدان من یمت یرنی z من مؤمن او منافق قبله z ا خطاب به او سروده شد و به او بشارت داد که پیروان و علاقمندان پس از مرگ مرا مشاهده خواهند کرد.

<sup>82</sup> (۲) نقد تفکر: اومانیسیم HUMANISM (اصالت انسان) و اگزریستانسیالیسم EXISTENTI ALI SM (اصالت انتخاب، وجود گرایی).



و بدان، بهترین مؤمنان، آن بود که جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم کند، چه آن را که پیش فرستی برای تو اندوخته گردد، و آنچه را که باقی گذاری سودش به دیگران می‌رسد.

از دوستی با بی‌خردان و خلافکاران پرهیز، زیرا هر کس را از آن که دوست اوست می‌شناسند (72161-72105)، و در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، و به یکدیگر ستم روا می‌دارند، و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی‌کنند، پرهیز (72180-72162).

در چیزی اندیشه کن که یاریات دهد، از نشستن در گذرگاههای عمومی، و بازار، پرهیز کن که جای حاضر شدن شیطان، و بر انگیزته شدن فتنه‌هاست، و به افراد پایین‌تر از خود توجه داشته باش، که راه شکر گذاری تو در برتری است (72210-72181). در روز جمعه پیش از نماز مسافرت مکن،

---

(1) حارث همدانی از یاران مخلص امام علی علیه السلام و از فقهای بزرگ بود و شعر معروف:

من مؤمن او منافق قبلًا

یا حارث همدان من یمت یرنی

خطاب به او سروده شد و به او بشارت داد که پیروان و علاقمندان پس از مرگ مرا مشاهده خواهند کرد.

(2) نقد تفکر: اومانیسیم HUMANISM (اصالت انسان) و اگزیستانسیالیسم EXISTENTIALISM (اصالت انتخاب، وجود گرایی).

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 613

جز برای جهاد در راه خدا، و یا کاری که از انجام آن ناچاری (72229-72211). در همه کارهای خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است.

3 روش به کار گیری نفس در خوبی‌ها

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری (72274-72230). پرهیز از آن که مرگ تو فرا رسد در حالی که از پروردگارت گریزان، و در دنیاپرستی غرق باشی. از همنشینی با فاسقان پرهیز که شر به شر می‌پیوندد، خدا را گرامی دار، و دوستان خدا را دوست شمار، و از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است. با درود (72314-72275).

(2070)

### ترجمه نامه 70

(نامه به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه، در سال 37 هجری آنگاه که گروهی از مدینه گریخته به معاویه پیوستند (72336-72315)<sup>83</sup>)

### روش برخورد با پدیده فرار

پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهی‌شان، و نجات تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند، و به سوی کور دلی و جهالت شتافتند (72377-72337).

آنان دنیاپرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند، دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد (72411-72378).

سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله، با درود (72442-72412).

---

<sup>83</sup> (۱) سهل بن حنیف در تمام جنگ‌ها یاور پیامبر بود و هرگز فرار نکرد. از طرف امام، فرماندار مدینه شد، و در جنگ صفین هم شرکت داشت، سپس فرماندار فارس ایران شد و در سال ۳۸ هجری در کوفه وفات کرد.

(نامه به منذر بن جارود عبدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد) (72443 - 72460)

### سرزنش از خیانت اقتصادی

(1) سهل بن حنیف در تمام جنگ‌ها یاور پیامبر بود و هرگز فرار نکرد. از طرف امام، فرماندار مدینه شد، و در جنگ صفین هم شرکت داشت، سپس فرماندار فارس ایران شد و در سال 38 هجری در کوفه وفات کرد.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 615

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی،<sup>84</sup> و راه او راه می‌روی (72461 - 72475). ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریده‌ای (72476 - 72499)، اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات، و بند کفش تو، از تو با ارزش‌تر است (72500 - 72513)، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا. ان شاء الله (72514 - 72549).

<sup>84</sup> (۱) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام علیه السلام او را والی استخر فارس کرد که در سال ۲۱ در جنگ‌های فارس شهید شد.

(منذر کسی است که امیر مؤمنان در باره او فرمود: آدم متکبری است، به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که گردی بر آن ننشیند)  
(72573-72550).

(2072)

### ترجمه نامه 72

(نامه به عبد الله بن عباس)

### انسان و مقدرات الهی

پس از یاد خدا و درود! تو از أجل خود پیشی نخواهی گرفت، و آنچه که روزی تو نیست به تو نخواهد رسید (72595-72574)، و بدان که روزگار دو روز است:

روزی به سود، و روزی به زیان تو، و همانا دنیا خانه دگرگونی‌هاست، و آنچه که به سود تو (و از آن تو) است هر چند ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه که به زیان تو است هر چند توانا باشی دفع آن نخواهی کرد (72625-72596).

(2073)

### ترجمه نامه 73

(نامه به معاویه)

### افشای سیمای دروغین معاویه

پس از یاد خدا و درود! من با پاسخ‌های پیاپی به نامه‌هایت، و شنیدن مطالب نوشته‌هایت، رأی خود را سست، و زیرکی خود را به خطا نسبت می‌دهم (72648-72626)، و همانا تو که مدام خواسته‌هایی از من داری و نامه‌های فراوان می‌نویسی، به کسی مانی که به خواب سنگینی فرو رفته، و خواب‌های

دروغینش او را تکذیب می کند، یا چون سرگردانی هستی که ایستادن طولانی بر او دشوار می باشد، و نمی داند. آیا آینده به سود او یا به زیانش خواهد بود؟

گرچه تو آن کس نیستی اما به تو شباهت دارد (72680-72649). به خدا سوگند! اگر پرهیز از خونریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبنده ای دریافت می کردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند (72697-72681)،

(1) جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام علیه السلام او را والی استخر فارس کرد که در سال 21 در جنگ های فارس شهید شد.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 617

معاویه! بدان که شیطان تو را نمی گذارد تا به نیکوترین کارت<sup>85</sup> پردازد، و اندرزی که به سود تو است بشنوی. درود بر آنان که سزاوار درودند (72715-72698).

(2074)

ترجمه نامه 74

(عهد نامه ای که با خط هشام بن کلبی<sup>86</sup> برای صلح میان قبیله «ربیع» و «یمن» تنظیم فرمود) (72732-72716)

مبانی صلح و سازش مسلمین

این پیمان نامه ای است که مردم «یمن» و «ربیع» آن را پذیرفته اند، چه آنان که در شهر حضور دارند چه آنان که در بیابان زندگی می کنند.

<sup>85</sup> (۱) نیکوترین کار، همان اطاعت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام بحق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است.

<sup>86</sup> (۲) از شیعیان امام علیه السلام و مورخ و مفسر قرآن و دارای علم انساب بود.

آنان پیرو قرآنند، و به کتاب خدا دعوت می‌کنند، و به انجام دستورات آن فرمان می‌دهند، و هر کس که آنان را به کتاب خدا بخواند پاسخ می‌دهند، نه برابر آن مزدی خواهند، و نه به جای آن چیز دیگری بپذیرند (72772-72733)، و در برابر کسی که خلاف این پیمان خواهد، یا آن را واگذارد، ایستادگی خواهند کرد.

بعضی بعض دیگر را یاری می‌دهند (72785-72773)، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش کننده‌ای، یا خشم خشم گیرنده‌ای، یا خوار کردن بعضی، یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمی‌شکنند.

بر این پیمان، حاضران و آنها که غایبند، دانایان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند (72819-72786)، و عهد و پیمان الهی نیز بر آنان واجب گردیده است که «همانا از پیمان خدا پرسش خواهد شد» و علی بن ابی طالب آن را نوشت (72838-72820).

(2075)

#### ترجمه نامه 75

(نامه به معاویه در روزهای آغازین بیعت، در سال 36 هجری که واقدی در کتاب الجمل آن را آورد) (72839-72855)

#### فرمان اطاعت به معاویه

از بنده خدا علی امیر مؤمنان، به معاویه بن ابی سفیان (72866-72856) پس از یاد خدا و درود! می‌دانی که من در باره شما معذور، و از آنچه در مدینه گذشت<sup>87</sup> روی گردانم، تا شد آنچه که باید می‌شد، و بازداشتن آن ممکن نبود.

داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشته‌ها گذشت، و آینده روی کرده است (72900-72867)، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یاران نزد من بیا، با درود (72912-72901).

(2076)

---

<sup>87</sup> (۳) یعنی ما برای شورش مجاهدان و قتل عثمان.

## ترجمه نامه 76

(نامه به عبد الله بن عباس، هنگامی که او را در سال 36 هجری به فرمانداری بصره نصب فرمود)  
(72913 - 72926)

## اخلاق فرماندهی

(1) نیکوترین کار، همان اطاعت از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام بحق حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است.

(2) از شیعیان امام علیه السلام و مورخ و مفسر قرآن و دارای علم انساب بود.

(3) یعنی ما جرای شورش مجاهدان و قتل عثمان.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 619

با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده رو باش و از خشم پرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است (72941 - 72927)، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور، و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند (72959 - 72942).

(2077)

## ترجمه نامه 77

(نامه به عبد الله بن عباس آن هنگام که او را در سال 38 هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد)  
(72960 - 72973)

## روش مناظره با دشمن مسلمان

به قرآن با خوارج به جدل پرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی، و آنها چیز دیگر، لیکن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنان به بحث و گفتگو پرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند (72993-72974).

(2078)

### ترجمه نامه 78

(جواب نامه ابو موسی اشعری، پیرامون حکمیت که سعید بن یحیی اموی در کتاب المغازی آن را آورده) (73014-72994)

### 1 علل سقوط جامعه

همانا بسیاری از مردم تغییر کردند، و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیا پرستی روی آورده، و از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا به شگفتی وا داشته است، که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستم زخم درون آنها را مداوا کنم، پیش از آن که غیر قابل علاج گردد (73052-73015).

### 2 تلاش امام در تحقق وحدت

پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم (73072-73053)، و به آنچه پیمان به ستم وفا دارم، هر چند تو دگرگون شده، و همانند روزی که از من جدا شدی نباشی.

همانا تیره روز کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، محروم ماند (73097-73073)<sup>88</sup>، و من از آن کس که به باطل سخن گوید یا کاری را که خدا اصلاح کرده بر هم زند، بیزارم (73111-73097).

<sup>88</sup> (۱) رد تفکر: ایرسونالیسم I RRATI ONALI SM | (فلسفه غیر عقلی، خرد گریزی) یا یورش بر ضد عقل که در قرن ۱۹ از طرف شوپنهاور و پنچه و گریسون، رواج پیدا کرد.



73098). آنچه را نمی‌دانی واگذار، زیرا مردان بد کردار، با سخنانی نادرست به سوی تو خواهند شتافت،  
با درود (73124-73112).

(1) رد تفکر: ایرسیونالیسم (IRRATIONALISM) (فلسفه غیر عقلی، خرد گریزی) یا یورش بر ضد  
عقل که در قرن 19 از طرف شوپنهاور و ینچه و گریسون، رواج پیدا کرد.

نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: 621

(2079)

ترجمه نامه 79

(نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت)

علل نابودی ملتها

پس از یاد خدا و درود! همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را  
نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند  
(73150-73125).<sup>89</sup>

<sup>89</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه / ترجمه دشتی، جلد ۱، مشهور - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.